

یادگازانه
استاد جلال تاج حسینی

شکر

به کوشش مجید زیتاب



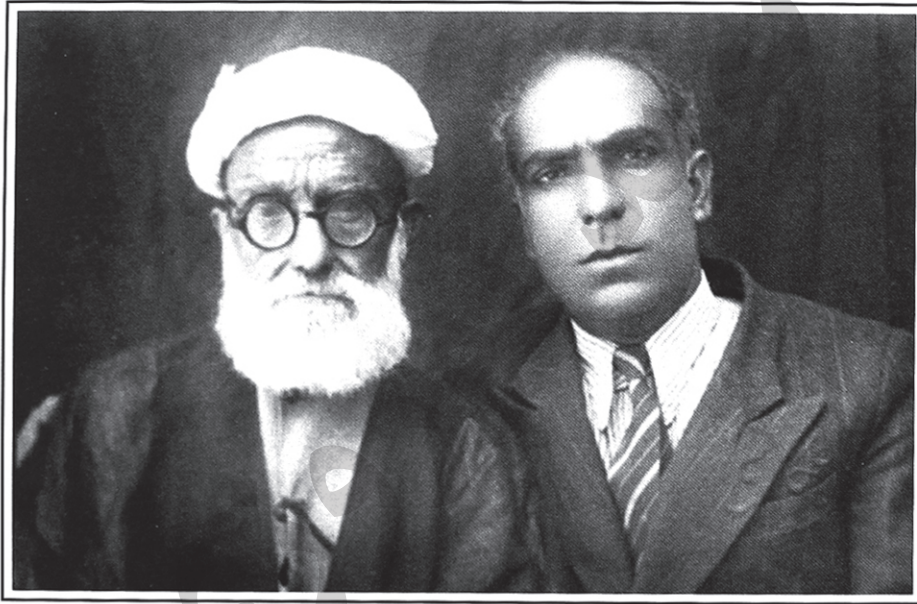
خواننده آواز ابراهیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نویسنده: زهرا زین



خواننده آواز ابراهیمی



خواننده آواز ابرانی

نوید نوآوری



به کوشش: مجید زهتاب
طراحی کتاب: دريچه نو، محمدرضاييان
خوشنویسی: امید گنجعلی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۵-۹۷-۲
قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان
ناشر: دريچه نو



نشانی ناشر: تهران، میدان انقلاب،
کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد،
پلاک ۳۲۲، واحد ۴
کد پستی: ۱۳۱۳۹۱۳۹۸۶
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۳۳۷۸۰-۱

«حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.»
www.daricheno.ir



خواننده آواز ابرانی

نوید نوردوزی

پیشکش به خاک پای مردم اصفهان
که جلال تاج
در کوی و برزن
در صف نانوایی
در حاشیه زنده رود
در قهوه خانه
و در شادی و عزا
برایشان آواز می خواند
به اصفهان که تاج را دوست داشت
و تاج که اصفهان را عاشق بود



خواننده آواز ابرانی

- ۱۰ بابا تاج / گفت وگوبا همایون تاج فرزند استاد
- ۱۸ بابا من دارم برای حافظ گریه می‌کنم / گفت وگوبا پروین و هما تاج
- ۳۲ فرزند هفتم / گفت وگوبا مهدی فقهی
- ۴۲ پابرجکادهنر سربرافلاک اخلاق / گفت وگوبا علی اصغر شاهزیدی و تقی سعیدی
- ۵۴ از گذر عافیت تا کوجه تاج / گفت وگوبا احمد مراتب
- ۶۶ رام کردن آوای وحشی / گفت وگوبا سید رضا طباطبایی
- ۷۴ من تاجم! بیایید برایتان بخوانم / گفت وگوبا رضا قرنیان
- ۸۴ تاج روحانی / گفت وگوبا مهدی روضاتی
- ۹۴ برگی از تاریخ معاصر در خاطرات تاج / گفت وگوبا جلال تاج
- ۱۰۰ عندلیبی در بستان اصفهان / نادر گلچین
- ۱۰۴ تاج از نگاه ادیب / اسماعیل ادیب خوانساری
- ۱۰۸ افسوس ندانم که، کی آمد، کی شد؟! / منوچهر غیوری
- ۱۱۴ در ستایش یک ذات شریف / سید علیرضا میرعلی نقی
- ۱۱۸ تحولات آواز ایرانی / شهرام ناظری
- ۱۲۲ من، تو، او و نسل بی ترانه فردا / نغمه دادور
- ۱۳۰ تاج دوران / ابراهیم احمدی
- ۱۳۴ آتش دل / محمد علی جوادی
- ۱۳۸ در ستایش تاج / شعرها
- ۱۳۹ محمد علی دادور (فرهاد)
- ۱۴۲ ابوالحسن ورزی
- ۱۴۳ جمال جناب پور
- ۱۴۴ جلال همایی
- ۱۴۵ محمود فرخ خراسانی
- ۱۴۶ خسرو احتشامی هونه‌گانی
- ۱۴۷ حسام الدین دولت آبادی
- ۱۴۸ اسماعیل نواب صفا
- ۱۴۹ محمد شفیع
- ۱۵۱ منوچهر قدسی

گفت و گوا

یادداشت‌ها

شعرها



- تاج آواز ایران / ساسان سپنتا ۱۵۲
- مشترکات روحی و اخلاقی شیخ شیراز و تاج اصفهان / خسرو احتشامی هونه‌گانی ۱۶۰
- بررسی و تحلیل تئوریک آثار جلال تاج اصفهانی از پنج نگاه / منصور اعظمی کیا ۱۷۰
- هر که شد محرم دل در حرم یار بماند / نوید نوروزی ۱۸۲
- نماینده مکتب اصفهان چه کسی است؟ / سید ابوالحسن مخابرات ۲۲۶
- تبیین هنر و شخصیت تاج اصفهانی / محمدرضا ضیاء ۲۳۶
- در اندوه موسیقی در اندوه تاج / محمد جواد کسایی ۲۴۲
- تاجی بر سر آواز اصفهان / مهران مهرنیا ۲۵۰
- آواز تاج در تاج آواز / سید عباس سجادی ۲۵۶
- پیوست ۲۶۲
- جلال تاج اصفهانی / منوچهر قدسی ۲۶۳
- یاد تاج / احمد عبادی ۲۷۰
- اصفهان و تاج / علی تجویدی ۲۷۱
- شخصیت و هنر تاج / محمد طاهرزاده (طاهرپور) ۲۷۳
- در سوگ تاج اصفهانی بزرگ مرد آواز ایران / محمدرضا شجریان ۲۷۴
- مکتب آواز در اصفهان / محمدرضا لطفی ۲۸۱

مقالات



مهر که شد محرم در محرم باری بماند

نگاهی به زندگی و کارنامه هنری استاد جلال تاج اصفهانی

نوید نوروزی

خواننده و پژوهشگر موسیقی



خواننده آواز ابرانی

سترگ مرد آواز ایران، استاد جلال تاج اصفهانی در سال ۱۲۸۲ خورشیدی در یک خانواده روحانی و متدین در اصفهان دیده به جهان گشود. اجداد وی تا چند نسل همه از هنرمندان کاشی‌ساز اصفهان بوده‌اند. این بزرگواران به ریزه‌کاری‌ها و رموز و فنون کاشی‌سازی مخصوصاً لعاب‌های رنگی کاشیها کاملاً واقف داشته‌اند و تا امروز هم حاصل کار ایشان بر چهره بناهای تاریخی اصفهان با نقشه‌ای چشم‌نواز و موزون باقی مانده است و عده‌ای از آنها نیز با فامیل معصومی برجای هستند.

در بررسی دست‌نوشته‌ها و کاغذهای موجود در خانواده تاج، عکسی به دست آوردم که مرحوم استاد جلال تاج اصفهانی پشت آن چنین مرقوم کرده بودند: «امروز کار مرحوم جزو عتیقه جات است. به دست ایشان مرحوم ابراهیم کاشی‌پز معروف است که در طلاکاری ری نیز اثریجا گذاشته و عموی اینجانب می‌باشد.»^۲

پدر استاد جلال تاج اصفهانی، شیخ اسماعیل نیم‌تاج اصفهانی معروف به تاج الواعظین، از وعاظ معروف اصفهان بوده است. وی متولد ۱۲۴۶ شمسی مردی ریزه‌اندام با عمامه‌ای کوچک و رنگ پوست سبزه تند و ریش و ابروی سفید، در دل مردم کوچه و بازار، منزلت و احترام خاص خود را داشته و علاوه بر سخنرانی بر بالای منابر از صدایی گرم و گیرا بهره داشته و ردیف و فنون موسیقی را در محضر استادان زمان فرا گرفته بوده است.

در انگورستان ملک منبر می‌رفته و به واسطه قریحه‌ای سرشار و آگاهی از اشعار و مضامین بکر متأخرین و متقدمین، حضورش در مجالس و محافل مایه دلگرمی بوده و مخصوصاً قیافه و چهره بشاشش و مناسبگویی‌های او بر نفوذ کلامش می‌افزوده است. استاد سید محمد طاهر پور پسر برادر سید حسین طاهرزاده از خوانندگان بزرگ اصفهان نقل می‌کند که او همیشه قبل از صحبت بر بالای منبر عصارا به زیر چانه می‌گذاشته و این شعر را می‌خوانده است:

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید

وی گرچه در سلک روحانیون بوده، «اما از صبغه کلام و حالاتش پیداست که جزو متعصبتین و خشک‌فکران نبوده و از دوستان اران مشروطه نیز نبوده است. اما عنوان تاج و نیم‌تاج به این علت است که در دوره ناصرالدین شاه واعظی به اصفهان می‌آید که در خواندن، صوت داوودی داشته که نام او تاج نیشابوری بوده و در مسجد حکیم منبر می‌رفته است.

مرحوم ملا اسماعیل روضه‌خوان، پدر تاج هم در ابتدای وعظ چند بیت به سبک تاج نیشابوری می‌خوانده و به همین علت ابتدا او را نیم‌تاج و سپس تاج الواعظین خطاب می‌کردند^۳ و بعد از آنکه گرفتن شناسنامه در سال (۱۳۰۴-۱۳۰۳) اجباری گردید، نام فامیلی تاج مسجّل شد.^۴ از تاج الواعظین دو کتاب به همت اصفهان دوست گرانقدر، مهندس حسین حمیدی به چاپ رسیده که «واعظ منبری» و «تفسیر قرآن» نام دارند و به دست خود تاج الواعظین نوشته شده‌اند.

۱. شناسنامه تاج تاریخ تولد وی را ۱۲۸۲ نشان می‌دهد؛ اما با کمی تعمق در مصاحبه‌ها و دست‌نوشته‌های تاج می‌توان آگاه شد که این تاریخ درست و دقیق نیست، چراکه نخست تاج خود نیز سن واقعی خود را نمی‌دانسته است و در مصاحبه با مجله اطلاعات هفتگی در مهر ۱۳۲۵ سنش را سه سال بیشتر اعلام می‌کند. در ۵ یا ۶ دست‌نوشته با دستخط وی نیز سنش با ۴ یا ۵ سال تفاوت ضبط شده است. که ذکر دقیق این منابع مجال دیگری می‌طلب.

دوم اینکه تاج در ذکرا اعداد بی‌توجه بوده، به طوری که در مصاحبه‌ها و نوارهای خصوصی و دست‌نوشته‌ها، تاریخ ضبط بسیاری از صفحات و کنسرت‌ها را اشتباه اعلام می‌کند. سه دیگر اینکه اگر تولد تاج را مطابق شناسنامه ۱۲۸۲ خورشیدی در نظر بگیریم، برخلاف باور موجود، وی نه ۸۶ سال که ۷۸ سال عمر کرده است. با نظر همه این موارد اعلام دقیق تاریخ تولد ایشان ممکن نیست و اگر بپذیریم که ایشان ۸۶ سال عمر کرده‌اند، ناچاریم تاریخ ۱۲۷۴ را به عنوان سال تولد جلال تاج بپذیریم.

۲. عکس از مجموعه اسناد جمع‌آوری شده توسط همایون تاج که در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.

۳. شخص دیگری نیز به نام علی نیم‌تاج در همان روزگار در اصفهان می‌زیسته که به هنر آواز خوانی مشغول بوده است و آقای تقی سعیدی - از شاگردان تاج - نزد وی نیز تلمذ نموده است.

۴. رک. قدسی، منوچهر، (۱۳۷۷). دولت‌دیار، به کوشش بهزاد قدسی. اصفهان: آژروپات، ص. ۱۱۲.



میلاد یگانۀ مکتب آواز اصفهان

دکتر خلیل رفاهی نیز در کتاب «گردش ایام» فصلی را به تاج الواعظین و حالات و افکار او اختصاص داده است و نیز به شرح چگونگی تولد بزرگمرد آواز ایران پرداخته است که قسمت‌هایی از آن را برای معرفی بیشتر خاندان تاج یاد خواهیم کرد. آقای حسام الواعظین که رییس و شیخ و عاظم آواز اصفهان بوده‌اند، درباره پدر تاج، داستانی نقل کرده‌اند که مراتب توکل و وارستگی ایشان را نشان می‌دهد. می‌گفتند: «روزی نزدیک ظهر در محله پاقله آصفهان - که خانه ما بود و پدر تاج نیز در آن محل سکنی داشت - مرادید و پرسید عازم کجا هستید؟» گفتم: «به خانه می‌روم.» وی گفت: «با برادرتان ظهرناهار را پیش من باشید.»

من به اتفاق برادرم به منزل شیخ اسماعیل، پدر تاج رفتیم. او با قد کوتاه خود از طاقچه بالای اتاق خود یک کاسه و بشقاب چینی که تا حدی عتیقه و ارزشمند بود پایین آورد و با دستمال گرد و غبار زیاد آن را بر لب باغچه فرو ریخت و به ما گفت: «لباس‌ها را درآورید و استراحت کنید، من الان برمی‌گردم!»

بعد از نیم ساعت با دودست پراز گوشت کبابی و میوه و وسایل چای و منقل، عرق‌ریزان آمد. پرسیدیم: «کجا رفتید؟ کاسه و بشقاب را چه کردید؟» گفت: «آن را فروختم و وسایل سور و سرور را فراهم ساختم.» ما با توجه به اینکه او مردی معتدل و تا حدی کم‌درآمد بود، متأثر شدیم.

او با حالت مطایبه‌آمیزی یک چرخ صوفیانه زد و گفت: «۱۷ سال پیش حضرت حق این کاسه و بشقاب را فراهم ساخته بود و من آن را در میدان قدیم اصفهان خریداری کرده بودم، برای امروز» و باز چرخ می‌زد و گفت:

در عین تنگدستی در عیش کوش و مستی
کاین کیمیای هستی قارون کند گدارا

پدر تاج پیش از آقا جلال چند دختر داشته. هنگامی که زوجه او حامله و دچار درد زایمان می‌گردد، موقع عصر پدر ایشان ناچار بوده برای برنامه



استاد ابراهیم کاشی پز، عموی تاج



تاج وادیب



صدراصفهانی



تاج و شیخ اسماعیل



شهاب



طاهرزاده

روضه خوانی خود خانه را ترک کند. به یکی از زنان همسایه توصیه همسرش را می‌کند و می‌رود. ضمناً بر سبیل اتفاق در آن روز هیچ‌گونه امکان مالی نیز نداشته است؛ به تعبیر دیگر به تمام معنی دستش تهی بوده است. به اصطلاح آن روز، ساعت چهار از شب گذشته که همان ده شب باشد، روضه هایش را برگزار کرده، متحیر است چه کند و با دست تهی چگونه به خانه رود. نزدیک مسجد سید بوده، بدانجا می‌رود و با خود می‌گوید اینک چند رکعت نماز به جای می‌آورم، بلکه خداوند خود گشایشی در کارم به وجود آورد! چند رکعت نماز از سر اخلاص به جای می‌آورد و راهی خانه اش می‌گردد. به سر کوچه اش که می‌رسد، رفت و آمد و روشنایی خارج از معمولی را مشاهده می‌کند. تصور می‌کند که کوچه را اشتباه رفته است، بروی گردد و پس از بررسی مطمئن می‌شود خانه او در همین کوچه است. هنگامی که به در خانه خود می‌رسد، درشکه‌ای را در آنجا مشاهده می‌کند. داخل خانه می‌شود؛ چراغ‌ها روشن است و بوی غذای مطبوع فضای خانه را گرفته و چند تن از زنان به دور همسرش هستند و ظواهر نشان می‌دهد که مولود جدید به دنیا آمده است.

پس از بررسی معلوم می‌شود که موجرو صاحبخانه آن شب حسابر س خود را برای وصول پول اجاره خانه، به در خانه شیخ اسماعیل می‌فرستد، وقتی او دق الباب می‌کند، یکی از زنان همسایه با عصبانیت به او می‌گوید: «از خدای خبر! این زن در حال زایمان است و شوهر او هم به دنبال روضه خوانی و به دست آوردن یک لقمه نان است. حال اگر به فریاد این خانواده نمی‌رسید، در این حیص و بیص، مطالبه مال الاجاره از آنها نکنید. آن شخص منقلب می‌شود و بلافاصله برمی‌گردد و به زوجه صاحبخانه که از تجار و اشراف اصفهان بوده ماجرا را می‌گوید. آن زن با ایمان و اهل شفقت و احساس بوده، دستور می‌دهد درشکه را آماده می‌کنند و یک قابله و هرچه غذای مطبوع در خانه بوده برمی‌دارد و به سرعت به خانه شیخ می‌روند. تصادفاً زوجه در حالت درد شدید بوده است. با کمک قابله وضع حمل می‌کند و پسری به دنیا می‌آید که بعداً مرد نام‌آور آواز ایران می‌شود.

آن زن صاحبخانه ثروتمند می‌ایستد و از زنان همسایه که اطراف زانو بودند و کمک می‌کردند، با غذای گرم پذیرایی می‌کند و چند سکه طلا در کنار مولود قرار می‌دهد. شیخ اسماعیل از این ماجرا و عنایتی که از طرف حق به او و خانواده اش شده اشک شوق میریزد.

تاج الواعظین در سال ۱۳۲۷ خورشیدی چشم از جهان فروبست و در تکیه سیدالعراقین به خاک سپرده شد. در وفات این عالم

فاضل مرحوم صغیر اصفهانی این اشعار را سروده است:^۱

شیخ اسماعیل تاج الواعظین آن کس که بود
عشق بی پایان او با دوست محکم بود و شد
نازم آن ثابت قدم عاشق، که تیغ مرگ هم
ارجعی از دوست بشنید و بسوی او شتافت
بهر تاریخ وفاتش زد رقم کلک صغیر
همچنین مرحوم شکیب اصفهانی اشعار و ماده تاریخی برای وی
بسی خوبان فرو برده است این خاک
جوهر تیغ زبان گوهر درج مقال
سمی پاک ذبیح لیک ز روشندلی
چون که به مرداد مه گذشت از این خاکدان
خواست که تاریخ او شکیب سازد رقم
یکی برون شد ز جمع، از پی تاریخ گفت

بلبل آسا نغمه زن یک عمر در بستان دوست
شامل او در دو عالم لطف بی پایان دوست
دست او نتوان کند کوتاه از دامان دوست
دوست لذت می برد از بردن فرمان دوست
کرد اسماعیل جان از جلوه ای قربان دوست
سروده که بر سنگ مزارش حک شده است:
وز ایشان غیر نیکی ها اثر کو؟
داد به حکم قضا مکان خود انتقال
به یاد حق چون خلیل داشت همی اشتغال
گشت ز تیر غمش پشت محبان هلال
به شرح این ماجرا قلم شد از ناله نال
وای که افتاد تاج از سراهل کمال

کودکی و قصه نخستین آواز

مردم کوچه بازار جلال کوچک را به واسطه اسم پدر، «تاجزاده» خطاب می کردند. باری، شیخ الواعظین فرزند خود را به مدرسه علیه واقع در بازارچه رحیم خان که نزدیک مسجد رحیم خان بوده می فرستد. اولین زمزمه های تاجزاده با نواهای آمیخته از نغمه های پدر و روحانیون اصفهان و صدای خوانندگان در قالب روح کودکیش خود را نشان می دهد و باعث می شود که به واسطه داشتن صوت خوش در قالب قرائت قرآن و مؤذنی این هنر هم انس با وجودش، یعنی آواز را آشکار کند.

جلال تاج اصفهانی اولین خاطره ای را که باعث شد پدرش به صدای او پی ببرد چنین توصیف می کند:

«یک روز وقتی از مدرسه می آمدم سرشار از سرور و شادی برای اولین بار توی کوچه آواز سردادم. وقتی به خانه رسیدم، پدرم مرا صدا کرد. خیلی وحشت کردم. فهمیدم که صدایی به گوشش رسیده و فکر کردم که مرا صدا کرد که تنبیه کند؛ ولی وقتی به نزد او رفتم، گفت: پسرم تو صدای خوبی داری و در خلال اینکه به مدرسه میروی و درس می خوانی، به تو آوازهای اصیل ایرانی را یاد می دهم و در این هنگام من نه ساله بودم.»^۲

دکتر بهمن بوستان می نویسد^۳ که استاد تاج در گفت و گویی اظهار میداشت: «در حدود سن نه سالگی صدای اکثر مداحها و اهل

۱. منظرالقائم؛ اصغر و گروه نویسندگان، (۱۳۸۹)، دانشنامه تخت پولاد اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ص ۳۷۳.

۲. جعفری؛ عبدالحسین، (۱۳۵۲)، گفت و گوی اختصاصی با تاج اصفهانی خواننده حنجره طلایی، مجله اطلاعات هفتگی.

۳. برگرفته از مقاله «سکوت چکاوک»، از بهمن بوستان، ص ۴. این مقاله در مجله ای به چاپ نرسیده است و تعداد معدودی از آن در اختیار دوستداران استاد تاج قرار دارد.



تاج در جوانی در کسوت روحانیت



اسناده: وسط: سید رحیم، سمت چپ تصویر: یحیی تارساز
نشسته وسط: نایب اسدالله (دیگران شناخته نشدند)

منبر و حتی تعزیه خوانان را تقلید می‌کردم و به سیاق آنها آواز می‌خواندم. در حالیکه نه اسم مقام‌های آوازی را می‌شناختم و نه نام گوشه‌ها را!

این خاطره با آنکه ظاهری ساده و بیانی عامیانه دارد، اما ما را با فرهنگ موسیقایی زمان آشنا می‌کند و این قابل توجه است که کودکی نه ساله وقتی برای اولین بار نغمه و جودی اش را در تنهایی خود سر می‌دهد با اشارت پدر مخالفت جامعه را پیش‌بینی می‌کند. جامعه‌ای که هنوز نقش و سمت هنرمند را به عنوان فردی گرانبها نمی‌شناسد و این حاکی از آن است که موسیقی ذوق و ظرافت طبع خود را در هر حالی نشان می‌دهد و اینکه در همان تاریخ، روحانیون در بالای منابر آواز سر می‌دهند، حکایت از این دارد که وقتی موسیقی به عنوان یک پیام فرهنگی و معنوی در مقابل خود سد محکمی می‌بیند، به واسطه لطافتش خود را در لباس تعزیه نشان می‌دهد و به همین خاطر بزرگترین ردیف‌دانان و موسیقیدانان ما نیز روحانی بوده‌اند که در بخش‌های بعدی به این مسأله خواهیم پرداخت و خواهیم دید که امثال تاج و ادیب چگونه با جامعه کنار آمدند.

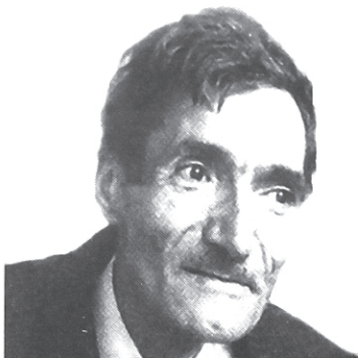
بانگ موزن کشد مراسوی مسجد گنج توان برد ما را اگر بگذارد
غنچه توان چید خار اگر بگذارد ناله جانسوز تارا اگر بگذارد

جلال با وجود شرایط موجود خود را در محضر پدر آماده می‌کند و مدت ۴ سال نزد او مقدمات و اصول و فنون ردیفها را می‌آموزد و این نشان می‌دهد که تاج الواعظین با وجود وعظ و خطابه و منبر، موسیقی را خوب می‌شناخته است. تاج الواعظین پس از ۴ سال زحمت، فرزند خود را به بزرگ سردمدار مکتب اصفهان می‌سپارد. او کسی نیست جز سید عبدالرحیم اصفهانی. تاج در تجلیل و





مرتضی نی داوود



مرتضی محجوبی



حسین یاحقی

بزرگداشت صدای سید عبدالرحیم اصفهانی می گفت «صوت داوود نبی در حنجره و صدای استاد مرحوم آسید رحیم تجلی می کرد. ممکن نیست کسی دیگر بتواند مانند او به این خوبی بخواند.» شاپور بهروزی کتاب حنجره های موسیقی ایران ج ۱. تهران . کتابسرا. چاپ دوم . ص ۴۶۶

تاج پس از آنکه به سن بلوغ رسید به لباس روحانیت درآمد و به مدرسه طلاب اصفهان رفت اما از آنجا که علاقه و عشق واقعی به موسیقی داشت دیری نگذشت که مدرسه را رها کرد اما در کسوت روحانیت ماند . تاج حتی اولین کنسرت خود به نفع روزنامه ناهید را با لباس روحانیت اجرا می کند خوانندگی تاج در لباس روحانی مورد اعتراض عده ای واقع شد و حتی در اصفهان به پدر او این نکته را تذکر دادند ولی پدرش پاسخ می داد که : ذوق پسر من در این رشته است و در کار خود آزاد است . «هوشنگ اتحاد پژوهشگران معاصر ایران ج ۸ (۱۲۸۴ ش) ، ص ۴۷۴»

سید عبدالرحیم اصفهانی

سید رحیم اصفهانی پدر مکتب آواز اصفهان در سال ۱۲۳۲ خورشیدی در محله درب کوشک اصفهان دیده به جهان گشود درویش مسلک و صوفی منش بوده است . از راه تعلیم آواز و تار روزگار می گذرانند و اشعار بسیار در ذهن داشته و تا شعر را پیش اساتید تصحیح نمی کرد جایی نمی خوانده است .

منزل سید رحیم سرلت محمد حسن بیک جزء محله درب کوشک بوده است . او پسری به نام آقا وهاب داشته که پیش پدر تعلیم موسیقی گرفته بوده است اما چون صدای خوانندگی نداشته تار می نواخته و سید رحیم با صدای تار او فنون موسیقی را به شاگردان آموزش می داده است .

سید محمد طاهر پور پسر برادر حسین طاهرزاده خواننده نامی و بزرگ در مصاحبه ای گفته است : ظل السلطان به سید رحیم ارادت می ورزید و در تلاش بود از صدای ملکوتی سید بهره بیشتری ببرد و جلوی مهمانانش که بیشتر تهرانی بودند افاده ای کند اما





یافتن سید رحیم کاری بود سخت و تا او را از بیشه‌های زاینده‌رود که جایگاه مناسب برای خواندن آواز با صدای بلند بود به پیش ظل السلطان ببرند زمان بسیار به طول می‌انجامید و در مرتبه‌ای ظل السلطان به او می‌گوید سید والله اگر تا داشتی می‌انداختمت بند. (مصاحبه با آقای طاهرپور)

سید رحیم به تاج اصفهانی می‌گفته است: تاج‌زاده خواننده باید مانند نقش‌های قالی آواز بخواند و مانند نقش‌های قالی که تمام گل‌های آن حساب و کتاب دارند کار خواننده نیز باید حساب و کتاب داشته باشد. نخست شعر را تحویل دهد و بعد تحریر دهد (مصاحبه رادیو و تلویزیون ایران با تاج).

استاد جلال‌الدین همایی در کتاب تاریخ اصفهان مجلد هنر و هنرمندان در صفحه‌ی ۲۵۰ در مورد سید عبدالرحیم اصفهانی این‌گونه نوشته است:

"باتفاق همه ارباب فن خاتم موسیقی دانان قدیم ایران بود. آوازش در ملاحظت و رسایی و گیرایی از مواهب آسمانی شمرده می‌شد. موسیقی شرقی را هیچ کس بهتر از وی نمی‌دانست. از خود نیز ابتکارات تازه داشته و گوشه‌های مخصوصی ابداع کرده بود. آوازه‌ی شهرتش از اصفهان به اقصی بلاد ایران رسیده عموم خوانندگان و نوازندگان ایران به استادی‌اش می‌ستودند و به شاگردی وی مباهات می‌نمودند. هنر مخصوصش خوانندگی بود. خوانندگان و نوازندگان هر دو شاگردان خوب تربیت می‌کرد. در سازها و آوازه‌ها گوشه‌ها و کوک‌های بدیع می‌دانست که به خودش اختصاص داشت.

تاج اصفهانی و ادیب خوانساری و حبیب شاطر حاجی خوانندگان معروف، و اکبرخان و حسین آقا پسر شعبان خان که هر دو از تارزن‌های نامی اصفهان به شمار می‌رفتند همه در خدمت سید رحیم شاگردی کرده و فنون و اطلاعات موسیقی را از وی فرا گرفته‌اند.

سید رحیم عمر طولانی کرد و تا سنه‌ی ۱۳۵۸ (هزار و سیصد و پنجاه و هشت) قمری حیات داشت و او آخر عمرش به فقر و فاقه گذشت. جوهر آواز و گرمی و گیرندگی صدای او تا آخر عمر همچنان برقرار بود و با نعمات ملکوتی روح خاکیان را به افلاک پرواز





مرئضی محجوبی، ادیب



تاج، اقبال آذر



شهناز، تاج، کسایی

می داد. مردی وارسته درویش مسلک صوفی منشی بود و از راه تعلیم موسیقی و تار روزگار می گذاشت. اشعار خوب فراوان از برداشت و در مناسب خوانی دارای ذوق و سلیه‌ی بی همتا بود و تا شعر را پیش اساتید سخن تصحیح نمی کرد هیچ کجا نمی خواند و اعتقاد داشت که خوانند باید مناسب هر وضع و هر مقام بهترین اشعار را از برداشته خود اهل شعر و شاعری یا با شعرای نکته سنج پیوسته آمیزش داشته باشد تا هیچگاه شعر بسست و نادرست از وی شنیده نشود. بالجمله حفظ اشعار فراوان و مناسب خوانی از مختصات سید رحیم بود. خلاصه سید رحیم و معاصرش نایب اسدالله نی زن چیزی از ودایع الهی داشتند که: «به تحصیل میسر نشود انسان را».

استاد نی نوازی شهر تاریخی اصفهان جناب عباس غازی اصفهانی مشهور به بابا عباس غازی در مورخ ۷/۳/۷۹ در رابطه با مناسب دانی و مناسب خوانی سید رحیم اصفهانی نقل نمودند. در پیش ترا استاد سید عبدالرحیم را کنار مادی نیاصرم در کوچه باغ‌های قدیمی شهر تاریخی اصفهان زیارت نمودم بسیار خوشحال شدم و به ایشان گفتم شعری برایم بخوانید، ایشان خواسته بنده را اجابت فرمودند و شعری خواندند به مضمون:

بینایی دیده خاک کویت دیدم
تاروی که دیده‌ام که رویت دیدم

آرام که دل در خم مویت دیدم
سبحان الله هیچ ندانم امروز

استاد غازی نقل می نماید: گفتم سیر نشدم و هنوز تشنگی در خود احساس می کنم سید رحیم مطلب را درمی یابد و دوباره شعری مناسب می خواند:

پیوسته مخالفیم اندر هر باب
تویخت منی که برنخیزی از خواب

سبحان الله من توای در خوشاب
من بخت توام که هیچ خوابم نبرد

استاد غازی نقل می نمایند باز هم سیر نشدم، سید رحیم شعری در تکمیل اشعار قبلی می خواند:

برام دوید و کرد هر گوشه نگاه
خورشید برآمده است و می جوید ماه

از بهر هلال عید آن مه ناگاه
هر کسی که بدید گفت سبحان الله

استاد عباس غازی اصفهانی نقل می نمایند به سید گفته باز هم سیر نشدم، سید رحیم اصفهانی رباعی وزینی می خواند:





تاج، عیسی بهادری



تاج، طریقی (سمت راست)، درخشانی



تاج، گلزار، درخشانی

بی قدرترم گرچه وفادارترم
 آنکس که زویم عزیزتر نیست به دهر
 آزرده ترم گرچه کم آزارترم
 سبحان الله به چشم او خارترم

استاد عباس غازی می فرمایند بعد از قرائت این رباعی دلم آرام گرفت خود را در دنیای دیگری در آن سن و سال (سال ماجرای این حکایت ۱۳۰۸ هجری خورشیدی مقارن با چهارمین سال سلطنت پهلوی اول) یافتم و از صمیم قلب سیدرحیم اصفهانی را دعای خیر نمودم و عمر دراز برای این مناسب خوان بی نظیر از خداوند منان خواستم.
 یک مناسب خوانی از استاد رحیم اصفهانی (به نقل از آقای تقی سعیدی خواننده مکتب اصفهان)
 سید رحیم در باغ نومهمان مرحوم صارم اللوله بوده است و یکی از بزرگان گویا سردار سپه نیز به آنجا می آید و به او می گوید که شنیدم شما مناسب خوان هستید سید می گوید بله سردار سپه می گوید شعری مناسب حال من بخوان سید فوراً این شعر را از حافظ می خواند:

خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد

البته شعرانتخابی سید برای سردار سپه در جایی دیگر به این شکل ثبت و ضبط شده است. ■
 ای مقیم دل که امشب شمع این کاشانه ای میهمانت کی توان خواندن که صاحب خانه ای

سردار سپه می گوید خب این وصف حال من بود حال وصف حال خودت را بخوان سید هم ندا درمی دهد که:

شب همه شب تا سحر ستاره شمارم بلکه ز برج شرف ستاره برآرم

غافل از آنم که من از اول ایجاد در همه هفت آسمان ستاره ندارم

سردار سپه می گوید که شما واقعاً مناسب خوان هستید.

استاد نعمت الله ستوده به نقل از وهاب خان کلانتری می فرمودند که سیدرحیم به کسانی که صدایشان خوب بود تمام گوشه ها را یاد نمی داد به اشخاصی که صدای متوسطی داشتند ردیف کامل را یاد می داد چون می دانست که رقیبی برایش نمی شوند و در مقابل به اشخاص خوش صدا چیزی نمی آموخت.



استادان و همدرسان، از ابتدا تا جوانی

مرحوم سید رحیم می‌گوید: «آموزش واقعی تاجزاده وقتی شروع می‌شود که سن ۱۵ سالگی را پشت سر بگذارد. خدا کند عوارض بلوغ بر صدای او تأثیر نگذارد.» در محضر همین استاد است که جلال تاج اصفهانی با شاگرد هم سن و سال خودش آشنا می‌شود. همشاگردی‌اش فردی است که او نیز اشعار سعدی و حافظ و مولانا را مخفیانه با خود در دشت‌های خوانسار زمزمه کرده و پنهان از پدر گرامافونی با چند صفحه از آثار سید حسین طاهرزاده خریده و به هردری می‌زند تا استادی پیدا کند.

او نیز نزد عالمی روحانی به نام عنبدلیب گلپایگانی که از دوستان پدرش بوده به تحصیل آواز مشغول شد؛ اما از آنجا که پدر دوست داشت فرزندش روحانی شود و نیز جامعه بد می‌دانست که فرزند یک روحانی آوازه‌خوان شود و حتی موسیقی گناه و حرام می‌بود، او وانمود می‌کرد که برای خواندن روضه تربیت می‌شود و از آنجا که هنر در پی محیط مناسب می‌گردد تا خود را نشان دهد، هنگامی که ۱۸ ساله بود برخلاف میل پدر سوار بر اسب سفید در جاده‌های سنگلاخ به تنهایی و به هزار امید خوانسار را ترک کرد و به سوی اصفهان و سید رحیم شتافت. آری او کسی نیست جز اسماعیل ادیب خوانساری.

تاج و ادیب هر دو روحانی‌زاده و ملتس به لباس روحانیت بودند که از محضر سید بهره می‌بردند. محضر سید رحیم، زیر بنا و شالوده عظیم یادگیری آواز برای جلال شد. سید رحیم از ابتدا به شاگردش آموزش می‌دهد که: «تاجزاده اگر می‌خواهی آواز بخوانی، باید بدانی این کار با رودربایستی و خجالت جور در نمی‌آید. باید در محافل آواز بخوانی تا بتوانی نزد هرکس و هرکجا بر خود و اعصاب مسلط شوی. بسیاری از خوانندگان در خلوت برای خود خوب می‌خوانند ولی در حضور دیگران دستپاچه می‌شوند و همه چیز را خراب میکنند و این صحیح نیست.»^۱

شیوه آموزش در قدیم و در محضر سید به این نحو بوده که جلال در مقابل سید رحیم می‌نشسته و سید رحیم به او می‌گفته که مثلاً «افشاری بخوان، ببینم!» و بعد تاج می‌گفته «بسیار خوب! شما بخوانید، تا یاد بگیرم.» سید شروع به خواندن می‌کرده و ریزه‌کاری‌ها را برای او توضیح می‌داده و جلال آنها را بدون وسیله ضبط و نت به سینه می‌سپرده و در طول راه خانه و مدرسه همه جا زمزمه می‌کرده است. اگر بر سر اتفاق آوازی را فراموش می‌کرد، دوباره از سید خواهش می‌کرد که: «آقا اگر می‌شود، دوباره بخوانید و تکرار کنید.» وی به این طریق راه پر پیچ و خم یادگیری موسیقی ایرانی را پشت سر گذاشت.

با توجه به این سطور می‌توان دریافت که یادگیری موسیقی چقدر مشکل بوده است؛ یعنی تمام اطلاعات، قبل از آمدن ضبط صوت سینه به سینه نقل می‌شده است^۲ و چه بسیار معارف موسیقایی که در سینه خوانندگان بزرگ ناگفته ماند و به خاک سپرده شد و اطلاعات امروز ما نتیجه نقل دستگاه‌ها و گوشه‌ها از قدیم است، که البته از لحاظ ظرافت نمی‌دانیم آنچه به ما رسیده آیا همان است یا نه. باری تاجزاده به مدت سه سال از محضر سید رحیم اصفهانی بهره برد و در سن ۱۴ سالگی به محضر خداوندگار نی، نایب اسدالله رسید و فنون خواندن با ساز و یادگیری و ردیف را نیز از او آموخت.

در این دوران صدای تاجزاده از ورطه بلوغ و حالت کودکی درآمده و حالا بزرگ شده و تحت ارشاد و تربیت پدر و استادانی که

۱. همانجا.

۲. نقل از استاد شاهرزیدی بر مبنای شنیده‌های ایشان از استاد تاج.



غلامحسین بنان



علی اکبرخان شهنازی



حسین تهرانی

ذکرشان رفت، به فوت و فن آواز و رموز اجرایی گوشه‌ها اندک اندک مسلط شده و گه‌گاه در محافل، صدای شنیدنی خود را عرضه میدارد و از آنجا که در یادگیری و جمع‌آوری مطالب ولعی تمام دارد، به توصیه پدر از میرزا حسین خضوعی معروف به ساعت‌ساز نیز بهره می‌گیرد.

داستان آشنایی او برای شروع یادگیری نزد میرزا حسین این گونه نقل شده^۱ که روزی تاج‌الواعظین با جلال به منزل مرحوم میرزا خضوعی می‌روند. تاج‌الواعظین به میرزا حسین ساعت‌ساز می‌گوید: «جلال هم بد نمی‌خواند!» میرزا حسین هم می‌گوید: «چیزهایی شنیده‌ام. خوب، پسرم بخوان!» جلال آواز را درآمد می‌کند و با چند بیت مناسب و چرخشی در گوشه‌ها و اوج و فرود آوازش را به پایان می‌رساند.

خضوعی سخت او را می‌نوازد و تحسین می‌کند و به تاج‌الواعظین می‌گوید: «چیزهایی شنیده بودم، ولی هرگز فکر نمی‌کردم که آواز جلال تا این حد و به این خوبی باشد. او خیلی بهتر از این هم می‌شود.» این واقعه باعث شد که جلال مورد پسند خاطر حسین خضوعی قرار بگیرد و نزد او تلمذ کند.

میرزا حبیب اصفهانی معروف به حبیب شاطر حاجی

از دیگر اساتید تأثیرگذار بر صدای تاج اصفهانی حبیب شاطر حاجی است.

میرزا حبیب اصفهانی معروف به حبیب شاطر حاجی در تاریخ ۱۲۵۳ خورشیدی دیده به جهان گشود. او از خوانندگان توانا و مشهور در اصفهان بوده است و در خواندن، سبک مخصوص به خود داشته است که بسیار جذاب و گیرا بوده است. جلال تاج اصفهانی استاد اسماعیل ادیب خوانساری و شهشهرانی و آقا سلیمان از شاگردان او بوده‌اند.

۱. برگرفته از مقاله «سکوت چکاوک»، از بهمن بوستان، ص ۲.



او در منزل اعتمادالتجار زندگی می‌کرد و این تاجر خوشنام و هنردوست بساط معیشت او را فراهم می‌کرده است. استاد اسماعیل ادیب خوانساری در تشریح صدای او گفته است که شصت درصد سبک خواندن من از آن حبیب می‌باشد و با این توصیف می‌توان به این نکته پی برد که صدای حبیب به چه اندازه تأثیرگذار بوده است. استاد حسن کسایی در سخنرانی خود به مناسبت سیزدهمین سالگرد استاد جلال تاج اصفهانی نقل می‌کند که تاج الواعظین پدر جلال تاج گفته است: در تمام طول عمرم دو مرتبه پیراهن پاره کردم و جامه دریدم و آن هم به خاطر صدای حبیب بود یک بار در بیشه نازوان جامه چاک کردم و دیگر بار در کوه صفا. استاد حسن کسایی به نقل از گذشتگان در سخنرانی خود می‌گوید: حبیب با حاج امین که وکیل دوره اول مجلس بود در ماه رمضان به کربلامی رود حبیب قصد داشته است اذان بگوید اما عده‌ای با خواندن او مخالفت می‌کنند اما در نهایت به واسطه نفوذ حاج امین شرایط برای اذان گفتن حبیب مهیا می‌شود ولی شرط اذان گفتن این بوده است که بیشتر از پنج دقیقه به طول نینجامد ولی با خواندن حبیب کار به جایی می‌رسد که مردم از خانه‌های خود بیرون می‌آیند و بالاخره حبیب با طلوع آفتاب پائین می‌آید. استاد دکتر حسین عمومی منتقد آواز و متخصص سبک اصفهان در سخنرانی خود به مناسبت تحلیل مکتب آوازی اصفهان نقل می‌کند که حبیب شاطر حاجی و نایب اسدالله نی‌زن و عده‌ای از دوستان وعده گذاشته بودند که شب در یکی از باغ‌های نازوان اصفهان بزمی به پا کنند حبیب در جوانی بوده و نایب در پیری نایب شب هنگام در میان کوچه باغ‌های نازوان گم می‌شود و بعد از جستجوی بسیار باغ را پیدا نمی‌کند. ناگهان به ذهنش خطور می‌کند که نی را از زیر غبار آورد و با صدای بلند شروع به ناوختن کند تا مگر او را پیدا کنند حبیب صدای نی را می‌شنود و با ذوق سلیم خود مناسب خوانی می‌کند و این شعر را با آواز می‌خواند:

مطرب امشب نغمه سرکردست و نایی می‌زند در میان نای بانگ آشنائی می‌زند

وادی گم کردگان راه را خضریم ما هر که ره گم می‌کند ما را صدایی می‌زند

این بوده است قدرت صدای حبیب در مناسب خواندن و با شور و حال خواندن، صدایی دو دانگ و پرداخته است سید رحیم اصفهانی رأس الاساتید و پدر مکتب آوازی اصفهان گفته است که هر کسی صدای حبیب را نشنید صدانشنید اما دست چرخ دون ضعف را بر او چیره کرد و باعث شد که در یکی جلسات صدای حبیب بگیرد و از آن پس صدای او گاه به گاه افول کند حبیب شاطر حاجی از شدت ناراحتی به شیراز می‌رود و در آنجا یک مغازه پیراهن دوزی باز می‌کند و از اصفهان می‌رود تا کسی او را نشناسد و در همین ایام است که ادیب با عشق به یادگیری آواز به دنبال او می‌رود و در شیراز به او می‌رسد.

روزی آقا سلیمان کلانتری به شیراز می‌رود و هنگامی که به محضر استاد می‌رسد حبیب این شعر را در مایهٔ بهم می‌خواند:

خوب کردی آمدی بار دگر دیدی مرا گرنمی دیدی مرا دیگر نمی‌دیدى مرا

و استاد حبیب شاطر حاجی در عصر همان روز دیده از جهان فرو می‌بندد تاریخ فوت او به سال ۱۳۲۳ در سن ۷۰ سالگی می‌باشد. اولین آوازه خوانی تاج اصفهانی با ساز، ماجرای جالبی دارد که در بعضی از منابع آمده است و ذکر آن خالی از لطف نیست. «تاج در نوجوانی با مرحوم حسین خان اسماعیل زاده، استاد معروف کمانچه و دایی استاد علی اصغر بهاری، روبرو می‌شود. تاجزاده اولین بار است که با ساز می‌خواهد بخواند. حسین خان اسماعیل زاده ساز را کوک می‌کند و هنوز جملهٔ اول را نزنده، تاج با عجله درآمد می‌کند. حسین خان بالبختی می‌گوید: پسر اینقدر عجله نکن تا من درآمد بکنم. بعد کمی بیشتر صبر کن تا چهار مضرابی





تاج در میان حاج مصورالملکی و پورصفایا،
پشت سرشان رضا ارحام صدر

بزمن. وقتی که مجلس سر حال آمد و خودت هم کاملاً سر ذوق آمدی، شروع کن به خواندن. تازه آن وقت هم با حوصله و طمأنینه بخوان تا مردم فرصت شنیدن ریزه کارهای آواز را داشته باشند.^۱
جلال در حدود سن هجده سالگی تسلط کامل بر ردیف و فنون آوازی داشت و به هر صدایی که می رسید، گوش فرامی داد و آموزش میدید و از هر فرصتی بهره می گرفت. شیوه آواز خواندن خود را متکامل ترمی کرد. آن هم با وجود شهری که مملو و سرشار از خوانندگانی بود که هر یک به شکلی می خواندند.

استاد محمدرضا شجریان در این رابطه می گوید: «از دیگر استادان تاج، اسامی زیر را می توان برشمرد: سید حسین طاهرزاده، سید اسماعیل خان قراب، قربان خان شاهی، تجلی، حبیب شاطر حاجی، سید صادق شهاب که گوشه شهابی دریات زند، منسوب به اوست نام برد.»^۲

استاد تاج در مصاحبه ای، سه روز قبل از فوت خود مراتب تحصیل آوازه خوانی اش را چنین شرح می دهد: «از بیست سالگی می خواندم که رفتم به تهران ولی از نه سالگی تعلیم گرفتم. سه سال پیش پدر و بقیه را نزد عبدالرحیم اصفهانی استاد موسیقی که صدای گرمی داشت، بعداً نزد نایب اسدالله خان و بعد هم پهلوی میرزا حسین ساعت ساز، معروف به خضوعی که عالی بود. بعداً اشخاص دیگری بوده اند مانند حاج عندلیب. حبیب شاطر حاجی، بعد در تهران علی خان نایب السلطنه و قراب و اشخاص دیگر هم بوده اند. من از اینها گرفته ام، گوش کرده ام ببینم این تکه را چه جور خوانده بعد آن را رها کرده ام و من همان کار را نکردم،

۱. شجریان: محمدرضا. (زمستان ۱۳۶۰). در سوگ تاج اصفهانی. بزرگ مرد آواز ایران. کتاب چراغ. ج ۲. ص ۲۰۳.

۲. همان. ص ۲۰۴.



جلسه معارفه استاد تاج در رادیو، ۱۳۴۰ شمسی
از چپ: عباس سروری، حسین مرندی، تاج،
ملاحسین موسیقی

بلکه می‌خواستم چیزهایی از خودم داشته باشم.»^۱

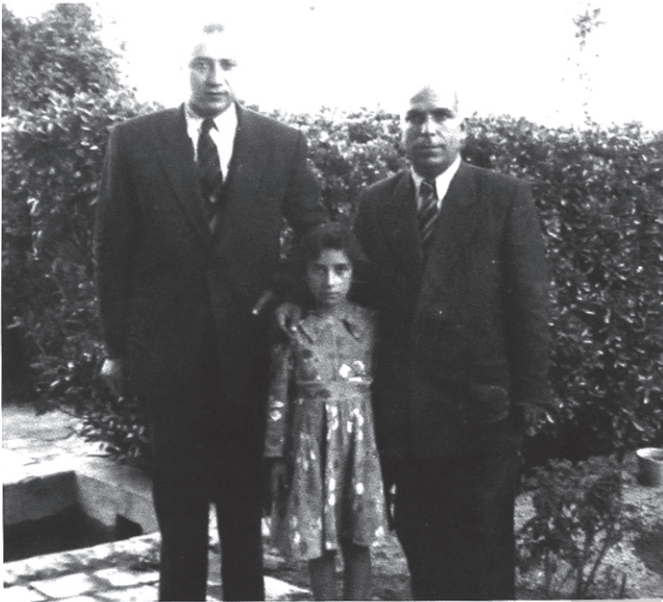
به سن بیست سالگی که رسیده بود، ستاره درخشان هر مجلس و محفلی شده بود و گاه به بیشه‌های کنار زاینده‌رود می‌رفت و آواز سر می‌داد و همگان را مسحور خود می‌کرد و دوستان اران موسیقی به گردش حلقه می‌زدند و گاه چنان دست به اعجاز میزد که دیگران یارای خواندن در برابر او نداشتند. در این نشست‌ها، دوستانی چون ادیب خوانساری، سید صادق شهاب، سید قاضی عسگر و حسین موسیقی با او همراه بودند.

سفر به خوزستان و دیدار شیخ خزعل

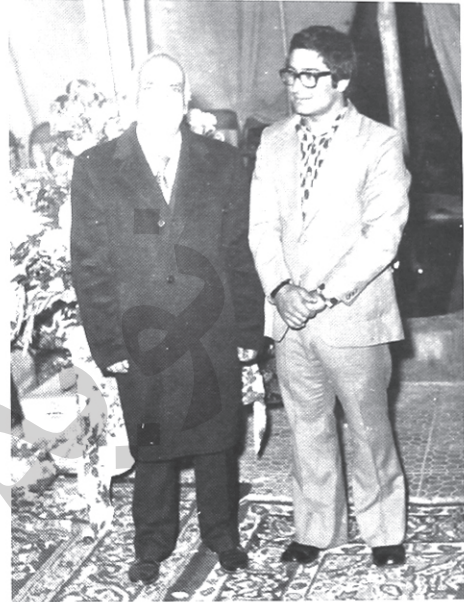
در سال ۱۳۰۲ تاج در هیأت روحانیت با چند تن از دوستان خود در کنار امواج سیمگون زاینده‌رود سرگرم گفت‌وگو بوده‌اند که به طور ناگهانی تصمیم می‌گیرند اصفهان را ترک کنند. و به شهری دیگر قدم گذارند تا شاید در سرنوشت خود شرایطی دیگر را رقم زنند. با یکدیگر متفق‌القول می‌شوند که تا چند ساعت دیگر به خانه خود رفته و پس از تهیه زاد راه، با یکدیگر هم قدم شوند. تاج با کل سرمایه خود که یک چمدان و یک تخت‌خواب چوبی تاشو بود، پشت به اصفهان، همراه با دوستان عزم سفر به جنوب کشور می‌کند

۱. براساس مصاحبه سید رضا حسامی با استاد تاج اصفهانی در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۱۰ برگرفته از گنجینه مؤلف.





جلیل شهناز، تاج اصفهانی، تاج الملوک تاج



حشید تاج

و از کوه‌های بختیاری می‌گذرد. بعد از رسیدن به بندر آبادان برای امرار معاش هریک به کاری مشغول می‌شوند. تاج هم در دزفول خانه‌ای اجاره می‌کند.

آن هنگام مصادف بوده است با تشکیل کمیته «قیام سعادت» در خوزستان و شورش شیخ خزعل. تاج به واسطه صوت خوش و قریحه سرشار خویش، نظربزرگان دزفول را به خود جلب کرده و با یکی از آنان به نام قطب السادات، مانوس می‌شود. پس از مدتی قطب السادات به تاج می‌گوید من با سردار اقدس شیخ خزعل آشنایی و دوستی دارم و می‌خواهم تو را با او آشنا کنم. او عاشق صدای خوش است و ام‌کلثوم و کسانی را که از صدای زیبا بهره‌ای دارند با خود همراه می‌کند.

اسماعیل رابین در کتاب ارزشمند «فراموشخانه و فراماسوزی در ایران» درباره‌ی علاقه شیخ خزعل به موسیقی از زبان دختر او چنین می‌نویسد: «در قصر خزعل همیشه یک دسته ارکستر عربی آماده بود و چون پدرم به موسیقی و طرب علاقه فراوانی داشت، هر شب در حره‌سرای او بساط عیش برپا بود و زیباترین رقاصه‌های لبنانی و مصری که توسط مأموران مخصوص از کاباره‌های بیروت و تماشاخانه‌های قاهره گلچین شده بودند به پایکوبی برمی‌خاستند.»

باری از آنجا که قطب السادات در هر ساعتی از شبانه‌روز می‌توانسته شیخ خزعل را ملاقات کند، در منزل معاون او، ملا عبدالله سید، شیخ خزعل و تاج را با یکدیگر آشنا می‌کند که شرح وقایعی که در آنجا اتفاق افتاد بسیار جذاب و عجیب است.



شیخ خزعل در بارگاه خود با غرور نشسته است. هنگامی که تاج را در لباس روحانیت می بیند، ابتدا خوشش نمی آید و از قطب السادات می پرسد که شیخ کیست؟ قطب السادات پاسخ می دهد که شیخ تاج از حضرت داوود ارث می برد. خزعل بعد از کمی تأمل می گوید: آهان شیخ تاج خوب می خواند! دستور می دهد از تاج پذیرایی لازم به عمل آید و بعد «عبود» خواننده مرد دربار خود را صدا می زند تا بخواند و در همان اثنا بهیه و جمیله که در رقاصه و خواننده شیخ خزعل بوده اند، با مهارت تمام به رقص و پایکوبی و خواندن مشغول می شوند و نوازندگان هم در به کمال رساندن بساط عیش، می نوازند. بعد از چند ساعت شیخ خزعل خطاب به قطب السادات می گوید: آقا قطب السادات حالا می خواهیم شیخ تاج برای ما بخواند؛ تاج هم بیدرنگ این شعر را از همای شیرازی در بیات زند می خواند:

خسرو حسنی و من بر سر کویت درویش	رحمی ای پادشه حسن به آواره خویش
بر من ای خسرو اقلیم ملاحت بنگر	خسروان خاطر درویش نخواهند پریش
خون دل قسمت هر کس که شد از روز ازل	قسمت خویش ز پیمان خورد، بی کم و بیش
چند غلتیم ز شمشیر نگاه توبه خون	چند پیچیم ز گیسوی سیاه توبه خویش

تامی رسد به این بیت:

شگر وصل بیابی ز پس تلخی هجر / شربت نوش مهیاست پس از ضربت نیش

شیخ خزعل بعد از شنیدن این بیت خود را جمع می کند. از جا برمی خیزد و می گوید: آقا شیخ تاج مکرر بخوانید. تاج دوباره می خواند و دوباره شیخ خزعل از او می خواهد که مکرر بخواند. و این اتفاق سه مرتبه ادامه پیدا می کند. یادآور شویم که تاج، دلیل اعتنای قابل توجه شیخ خزعل را نمی فهمد تا آن که پس از مدتی می فهمد به خاطر این خبر که به او رسانده بودند و به او گفته بودند به زودی دستگیری می کنیم، این شعر مرهمی بر زخم او بوده است!

پس از اتمام ساز و موسیقی، خزعل رو به قطب السادات می کند و می گوید آقا قطب السادات شیخ تاج خودش می داند که خوب می خواند. شیخ تاج باید مهمان ما باشد و این مهمانی نه ماه به طول انجامید و تاج روزها و شبها برای شیخ آواز خواند و شیخ غرق در لذت و طرب بود و همواره با این جمله تاج را تشویق می کرد که «شیخ تاج خودش خوب می داند که خوب می خواند.» گاهی چنان به وجد می آمده که دستور می داده دهان شیخ را از اشرفی پر کنند. پس از ۹ ماه تاج از شیخ خزعل خدا حافظی می کند و برای وداع به منزل قطب السادات می رود. در شب سوم اقامت تاج در منزل قطب السادات، مأموران به خانه قطب السادات می ریزند و تاج و احمد و موسی و پسران قطب السادات را دستگیر کرده و به نظمی می برند. در همان هنگام عندلیب شیرازی، شاعر و رئیس مالیه، میزبان سرتیپ فضل الله زاهدی و سرتیپ فیروز بوده است و از آنجا که عاشق صدای تاج بوده، تاج را هم دعوت می کند؛ اما پس از جستجوی بسیار می فهمد که تاج در نظمی گرفتار است.

در ساعت ده و نیم شب تیمسار فضل الله زاهدی و سرتیپ فیروز به توصیه دوست مشترکشان، عندلیب شیرازی، برای رهایی تاج به دیدار او میشتابند، در حالی که تاج هیچیک را نمی شناخته است. هنگام روبه رو شدن تاج می گوید: من شیخ جلال تاجزاده



هستم. سرتیپ فیروز پدر تاج را می‌شناسد و می‌گوید توپسر شیخ اسماعیل هستی که واعظ توپخانه بود؟ تاج می‌گوید: بله آقا من پسر شیخ اسماعیل تاج قاضی عسگریا واعظ توپخانه هستم.

هرسه به منزل عندلیب شیرازی می‌روند و در طی این آشنایی تاج با زاهدی مأنوس و عجیب می‌شود. در گیر و دار کشمکش نیروهای رضاشاه و شیخ خزعل، تاج با همراهی سرتیپ فضل‌الله زاهدی به ملاقات شیخ خزعل می‌روند و سه شب در سه تاریخ متفاوت مهمان وی بوده‌اند. شب سوم، شبی است که قرار بوده است شیخ خزعل را دستگیر کنند و البته قابل ذکر است که تاج از این ماجرا هیچ آگاه نبوده است.

شب مهتاب، وسایل تفریح شیخ خزعل را به کشتی، بررود کارون آماده کرده بودند. تاج به تغی و آوازه خوانی مشغول بوده و شب از آن شبهای فراموش نشدنی بود که ناگاه خدم و حشم شیخ خبر می‌آورند که کشتی در محاصره دولتیان است! شیخ اول باور نمی‌کند، ولی بعد از تحقیق وقتی می‌فهمد موضوع جدی است، خود را می‌بازد و دست و پایش را گم می‌کند. دولتیان وارد می‌شوند و دستور می‌دهند هرکس سرجای خود بایستد و حرکت نکند. زاهدی که نان و نمک خزعل را خورده بوده، با بلم به محرمه برمی‌گردد و دستگیری شیخ خزعل منجر به عزل و بیرون شدن او از منطقه خوزستان و سکونت اجباری وی در تهران می‌گردد. تاج و زاهدی بعد از این ماجرا یکدیگر را پیدا می‌کنند و همراه با لشکریان سه فرسخ به سه فرسخ اتراق می‌کنند تا تاج مجدداً به اصفهان می‌رسد. «سرتیپ زاهدی به تهران مراجعت می‌کند و در همان هنگام از طرف رضاخان به سمت فرماندهی لشکر منصوب و به رشت اعزام می‌شود و از آنجا که مقرر شده بوده است که تاج، ملازم دائم باشد با زاهدی به رشت می‌رود.»^۲

تهران، رشت و حدیث سجد احوال

همانطور که پیش از این نیز اشاره شد، گویا در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۳، در رشت قانون سجد احوال در شرف اجرا بوده است. تاج یک روز صبح از باغ زاهدی بیرون می‌آید. چند قدمی که می‌رود، چشمش به اعلانی می‌خورد که محل صدور شناسنامه را اعلام کرده بوده است و تاج به عنوان نخستین مراجعه کننده شناسنامه خود را به شماره ۱ صادره از رشت دریافت می‌کند. گزارش‌هایی از سکونت تاج و شرکت او در انجمن وحید بین سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ نیز در دسترس است. در همین سال‌ها است که وی با علی اکبرخان شهنازی نیز آشنا می‌شود و کنسرت‌های متعددی را با همکاری او به ثبت می‌رساند.^۳

با پا گذاشتن به عرصه کار جدی هنری و ورود استاد تاج به تهران، کارنامه پرکاری رقم می‌خورد، اما به دلیل نبود تحقیقات جامع در مورد هنرمندان ایرانی، تلاش و فعالیت‌های هنری استاد تاج هم از چشم مردم این سرزمین پوشیده مانده است.

نخستین کنسرت تاج، به نفع روزنامه ناهید

گرچه تاریخ سرایش تصنیف جاودانه «مرغ سحر» از سوی استاد ملک الشعراء بهار روشن نیست؛ «اما از قراین چنین برمی‌آید که

۱. مجموع داستان سفر به خوزستان و دیدار با شیخ خزعل، حاصل مصاحبه دکتر رضا بقراطیان با استاد تاج در سال ۱۳۵۶ است.

۲. رک، قدسی؛ منوچهر، (۱۳۷۷)، دولت دیدار، به کوشش بهزاد قدسی، اصفهان: آرتوپات، ص ۱۲۳.

۳. سپنتا؛ ساسان، (۱۳۷۷)، تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، ص ۲۱۲.

این تصنیف در حدود سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ سروده شده باشد. دوره‌ای که ملک‌الشعرا از سیاست برکنار شده و به خدمت علمی ادبی مشغول بوده است. از سوی دیگر تاج اصفهانی بارها به اطرافیانش گفته بود که این تصنیف را وی برای اولین بار در جشنی که از سوی روزنامه ناهید در باغ سهم‌الدوله تهران برپا شده بود، اجرا کرده است. اگر قول مذکور را بپذیریم، تاریخ سرودن تصنیف مرغ سحر به قبل از سال ۱۳۰۷ برمی‌گردد، چرا که جشن روزنامه ناهید درست جمعه دوم تیرماه ۱۳۰۶ به افتخار ششمین سال انتشار این جریده، در باغ سهم‌الدوله از طرف رفقای ناهید و کارکنان آن روزنامه برپا شد و عده‌ای از رجال و نمایندگان مجلس و معارف در آن حضور داشتند و طبق اظهار نظر بعضی جراید آنوقت اولین جشنی بوده که با این شکوه به نام یک روزنامه در ایران منعقد گردیده است.^۱ اولین کنسرت استاد تاج اصفهانی در سال ۱۳۰۶ به نفع روزنامه فکاهی ناهید به سردبیری میرزا عباس خان ناهید برگزار شد. «این کنسرت در باغ سهم‌الدوله ۲ در کوچه برلن در حضور مخبر السلطنه هدایت، ۳ هیات وزیران و چند تن از نمایندگان مجلس بوده است. اعضای کنسرت عبارت بوده‌اند از: مرتضی خان محجوبی (پیانو)، مرتضی خان نی داوود (تار)، حسین یاحقی (ویلن) و رضا روانبخش (تنبک) که به همراهی صدای تاج در دستگاه ماهور به اجرای برنامه می‌پردازند و تاج که در آن زمان معمم نیز بوده است، با شعری از شاعر لب دوخته، فرخی یزدی، از وضع موجود و نشانه‌های آن شکایت می‌کند:

حلقه زلفی که غیر تاب ندارد	تا چه کند با دلی که تاب ندارد
مجلس ما را هر آن که دید به دل گفت	ملت جم حسن انتخاب ندارد
شاه پی جمع مال و توده بدبخت	هیچ به جز فکرنان و آب ندارد
زور به پشت حساب مشت زد و گفت	حرف حسابی دگر جواب ندارد
فرخی از زندگی خوش است به نانی	گرنرسد آن هم اضطراب ندارد

در این کنسرت تصنیف «مرغ سحر» دو مرتبه اجرا می‌شود که در آغاز رضای روانبخش آن را می‌خواند و سپس تاج اصفهانی. با این اجرای پر بار و سنگین، قیامتی در گاردن پارتی برپا می‌شود. پس از اتمام برنامه، دسته گلی از طرف رئیس الوزراء مخبر السلطنه هدایت برای تاج می‌آورند و می‌گویند این دسته گل را حضرت اشرف مرحمت کرده‌اند. تاج تشکر می‌کند و به مزاح می‌گوید: «حضرت اشرف گل را با یک بشقاب اشرفی مرحمت می‌کردند!» از طعن و مزاح او اعضای کنسرت به خنده می‌افتند. شرح این واقعه به قلم آقای احمد دهقان که در آن زمان مخبر اطلاعات بوده در مجله هفتگی اطلاعات باقی است. فردای روز کنسرت، تاج به نظمیۀ تهران احضار شد و بعد از بازجویی مفصل، تعهد کتبی داد که دیگر اشعار سیاسی و اجتماعی نخواند.^۴

دیگر کنسرت‌های تاج

بعد از سال ۱۳۰۲، تاج به صورت جدی در اکثر شهرهای ایران با هنرمندان طراز اول به هنرنمایی پرداخت. از آنجا که اسناد مربوط

۱. باران‌ساز حسن، (۱۳۷۱)، تاج اصفهانی صدایی که هنوز در بیشه‌های زنده‌رود جاریست، مجله آوا، شماره سوم، سال اول.

۲. گاردن پارتی واقع در خیابان لاله زار.

۳. نخست وزیر وقت و موسیقی‌شناسی و نویسنده مجمع‌الادوار.

۴. برگرفته از دست‌نوشته‌های استاد تاج اصفهانی، متعلق به گنجینه شخصی استاد تاج.



به هريك از اين كنسرت‌ها امروزه در دست نيست، نگارنده با نظربه نوشته‌هاي موجود به دستخط استاد تاج، تاريخ تقريبي برخي از اين كنسرت‌ها را بدین شرح عنوان مي‌دارد:

- ۱۳۰۵ اجرای كنسرت در اصفهان با همكاري عبدالحسين براننده (تار)، مهدی نوایی (نی)، غلامرضا سارنج (کمانچه).
- ۱۳۰۷ اجرای كنسرت در تبريز با پيانوی استوار، ويولن يوسف و همخوانی استاد ابوالحسن اقبال آذر.
- ۱۳۱۰ اجرای كنسرت در اصفهان همراه با تار استاد يحيی زرین پنجه.
- ۱۳۱۳ اجرای كنسرت در شيراز همراه با تار استاد عبدالحسين خان شهنازی.
- ۱۳۱۵ اجرای كنسرت در اصفهان همراه با تار استاد علی اکبرخان شهنازی.
- ۱۳۱۶ اجرای كنسرت در کرمان به منفعت ایتام و مردم بی بضاعت با نظارت شهريانی.
- ۱۳۱۹ اجرای كنسرت در اراك همراه با تار استاد عبدالحسين خان شهنازی.
- ۱۳۲۱ اجرای كنسرت در شيراز همراه با پيانوی استاد مرتضی محجوبي به دعوت آقای ميکده رييس بانک ملی ايران.
- ۱۳۲۴ اجرای كنسرتی به مدت ۳ شب متوالی توسط انجمن ملی موسيقي در دبیرستان سعدي.
- ۱۳۲۹ اجرا در صنعت نفت آبادان به منفعت بينويان ۲۰۰.

کنسرت آبادان به نفع بينويان ۳

يکي ديگراز كنسرت‌هاي پرسرو صدای استاد تاج، برنامه‌ای است که او در سال ۱۳۲۹ خورشیدی و در گير و دار جنبش ملی کردن صنعت نفت در آبادان اجرا کرد. اين برنامه در سينما تاج آبادان اجرا شد و در اطلاعیه‌هایی که برای آن در شهر پخش کرده بودند، آمده بود: «تاج در تاج!»

در اين برنامه جليل شهناز و حسن کسايی با تار و نی، تاج را همراهی می‌کردند. هنگام اجرای برنامه همه بزرگان، معاريف و امراي آبادان در سينما تاج حضور داشتند و حتی تعداد زیادی از رؤسا و کارکنان انگليسی پالایشگاه آبادان نیز برای شنیدن صدای تاج اصفهانی به سينما آمده بودند. تاج که ساعتی قبل از آن در شهر آبادان گردش داشت و از کنار کلبه‌های حقير کارگران ایرانی پالایشگاه گذشته بود، تحت تأثیر آنچه دیده بود و متأثر از بدبختی مردم ايران، برنامه خود را با اين دو بيت از فرخی آغاز کرد و در هنگام خواندن مصرع سوم پای خود را به روی زمین کوفت:

دردی بتر از علت نادانی نیست جز علم دوی این پریشانی نیست
با اینکه به روی گنج منزل داریم بدبخت و فقيرتر از ایرانی نیست

۱. استاد جلال تاج اصفهانی به عضویت این انجمن درآمد و گلدان یادبودی به مناسبت عضویت ایشان تقدیم شد.

۲. این تاریخ‌ها نیز بر اساس دستنوشته‌های استاد جلال تاج اصفهانی تنظیم گردیده است اما همانطور که پیش از این نیز گفته شد ایشان در ذکر تاریخ و ارقام دقت لازم را نداشته است و تاریخ‌ها به گونه‌ای تقریبی ذکر شده است.

۳. باران‌ساز حسن. (بهار ۱۳۷۱). «تاج اصفهانی صدایی که هنوز در بیشه‌زارهای زاینده‌رود زنده است». مجله آوا. شماره سوم. صص ۱۱ و ۱۰.





تاج و اقبال آذر در تبریز

که اشاره مستقیمی دارد بر غارت نفت ایران بوسیله انگلیسی‌ها. تاج پس از این درآمد، در قسمت دیگر برنامه این دویت را خواند:

دردا که دوی درد پنهانی ما افسوس که چاره پریشانی ما

آخرین عکس تاج

بر عهده جمعی است که پنداشته‌اند آبادی خویش را ز ویسانی ما

با خواندن این ابیات سالن سینما تاج، که لبالب از جمعیت بود، یکباره از هیجان منفجر شد. تا جایی که در پایان برنامه یکی از افراد حاضر در سالن به پشت صحنه آمد و به تاج اصفهانی تذکر داد که قدری تند رفته است.

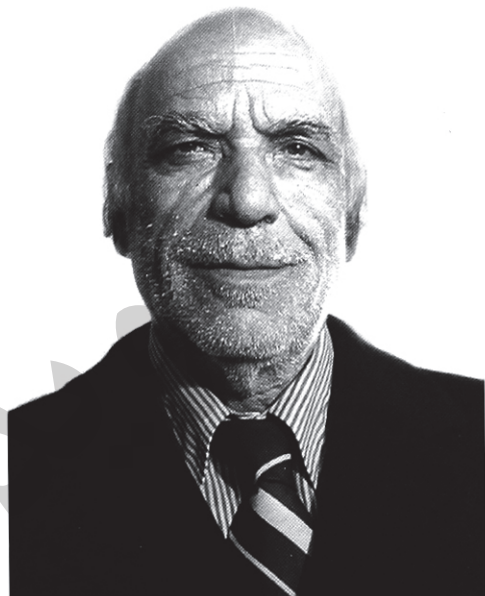
صفحات موجود از صدای استاد تاج

با ورود کمپانی‌های ضبط صدا در ایران، صدای تاج در سراسر ایران، در دسترس همگان قرار گرفت و با استقبال قابل توجه جمعی روبه‌رو شد. به طوریکه رییس یکی از کمپانی‌های ضبط صدا، به جواد بدیع‌زاده می‌گوید: «اگر می‌خواهی صدایت را بر روی صفحات ضبط کنم، باید تاج اصفهانی را راضی کنی که باز هم با کمپانی ما صفحه پر کند.» «مستر جیمز» مسؤول ضبط

۱. به نقل از گفتگوی نگارنده با استاد نعمت‌الله ستوده

Mr. James ۲





صفحات هیزمستروایس ۱ بعد از ضبط صفحه همايون معروف به تاج می گوید: «من صداهای بسیاری را ضبط نموده ام اما تا به حال صدایی چنین ندیده ام!»^۲

الف) صفحات پلیفون

افشاری

به طور کلی از تاج اصفهانی در سه مقطع زمانی مختلف آثاری بر روی صفحات گرامافون توسط کمپانی آلمانی پلیفون در تهران ضبط گردیده است که اولین سری آن به سال ۱۳۰۶ شمس برمی گردد.

صفحات قرمز رنگ که به طریقه آکوستیکی ضبط گردیده اند اولین آثار ضبط شده از آوازهای تاج هستند که توسط تارارسلان خان درگاهی همراهی شده اند. در این سری مجموعاً ۱۷ روی صفحه از آواز تاج ضبط گردید که سه آواز بیات، ترک، نوا و افشاری «هر

۱. His Mr voice.

۲. برگرفته از گفتگوی نگارنده با آقای دکتر حسن جناب به نقل از استاد تاج اصفهانی

کدام یک روی صفحه اجرا شده و روی دیگر آن پیش درآمد آواز توسط ارسلان خان اجرا گردیده است، اما در ۷ صفحه باقیمانده و هر دو روی آن آواز تاج اصفهانی است. در قسمت هایی که ساز تنهای ارسلان خان نواخته شده (پیش درآمدها) گاه ویلن حسین خان یاحقی نیز به همراه صدای تار شنیده می شود، در ذیل فهرست کامل آثار ضبط شده توسط کمپانی پلیفون (۱۳۰۶ شمسی) ارائه می شود.

به نقل از دیسکوگرافی آثار جلال تاج اصفهانی نوشته محمد رضا شرایلی
 دیسکوگرافی کامل آثار تاج اصفهانی - ضبط شده توسط کمپانی پلیفون - تهران - ۱۳۰۶ شمسی

ردیف	شماره کاتالوگ	شرح اثر	خوانندگان	نوازندگان
۱	۱۲۱۳	آواز بیات ترک	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۲	۱۲۱۷	آواز نوا	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۳	۱۲۱۹	آواز افشاری	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۴	۱۲۲۰	آواز ماهور	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۵	۱۲۲۱	دلکش	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۶	۱۲۲۲	آواز شور	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۷	۱۲۲۳	حسینی	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۸	۱۲۲۴	آوازه سه گاه	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۹	۱۲۲۵	زابل	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۱۰	۱۲۲۶	آواز بیات اصفهان	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۱۱	۱۲۲۷	عشاق	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۱۲	۱۲۲۸	آواز ابوعطا	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۱۳	۱۲۲۹	حجاز	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۱۴	۱۲۳۰	آواز دشتی	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۱۵	۱۲۳۱	غم انگیز	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۱۶	۱۲۳۲	آواز چهارگاه	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی
۱۷	۱۲۳۳	مخالف	تاج اصفهانی	امیرارسلان خان درگاهی



ب) صفحات هیزمستروایس
در میان اسامی کارهای ضبط شده سری اول صفحه‌های الکتریکی کمپانی هیزمستروایس در سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۴ م.) هشت روی صفحه معروف را می‌بینیم که اولین آن با شماره GF-۱۲۰ و با مشخصات زیر دیده می‌شود:

دیسکوگرافی کامل آثار تاج اصفهانی - ضبط شده توسط کمپانی هیزمستروایس - صدابردار: هورس فرانک چاون - تهران - بهار ۱۳۱۲ شمسی

ردیف	شماره قالب	شماره صفحه	شماره کاتالوگ	شرح اثر	خوانندگان	نوازندگان	شعر	آهنگ
۱	OZ ۱۴۲	۳۰-۱۲۳۳۵	GF ۱۴۱	تصنیف ابوعطا- شکایت معشوق ۱	تاج اصفهانی	ارکستر محجوبی (محجوبی، درگاهی، حسین یاحقی، رضا روانبخش)	حسن سالک	عبدالحسین بrazنده
۲	OZ ۱۴۳	۳۰-۱۲۳۳۶	GF ۱۴۱	تصنیف ابوعطا- شکایت معشوق ۲	تاج اصفهانی	ارکستر محجوبی (محجوبی، درگاهی، حسین یاحقی، رضا روانبخش)	حسن سالک	عبدالحسین بrazنده
۳	OZ ۱۵۸	OZ ۱۵۸	GF ۱۵۷	تصنیف افشاری- رنگ‌های طبیعت ۱	تاج اصفهانی	ارکستر محجوبی (محجوبی، درگاهی، حسین یاحقی، رضا روانبخش)	شیدای چالشتری	عبدالحسین بrazنده
۴	OZ ۱۵۹	OZ ۱۵۹	GF ۱۵۷	تصنیف افشاری- رنگ‌های طبیعت ۲	تاج اصفهانی	ارکستر محجوبی (محجوبی، درگاهی، حسین یاحقی، رضا روانبخش)	شیدای چالشتری	عبدالحسین بrazنده
۵	OZ ۱۷۷	۳۰-۱۱۳۱۶	GF ۱۲۰	تصنیف اصفهان- مهرگل ۱	تاج اصفهانی	ارکستر محجوبی (محجوبی، درگاهی، حسین یاحقی، رضا روانبخش)	نورالله همایون	تیمسار عبدالله اشرفی
۶	OZ ۱۷۸	۳۰-۱۱۳۱۷	GF ۱۲۰	تصنیف اصفهان- مهرگل ۲	تاج اصفهانی	ارکستر محجوبی (محجوبی، درگاهی، حسین یاحقی، رضا روانبخش)	نورالله همایون	تیمسار عبدالله اشرفی
۷	OZ ۱۸۷	۳۰-۱۱۶۹۳	GF ۱۳۱	آواز همایون	تاج اصفهانی	ارکستر محجوبی (محجوبی، درگاهی، حسین یاحقی، رضا روانبخش)		
۸	OZ ۱۸۸	۳۰-۱۱۶۹۴	GF ۱۳۱	چکاوک و بیداد	تاج اصفهانی	ارکستر محجوبی (محجوبی، درگاهی، حسین یاحقی، رضا روانبخش)		



ج) صفحات سودوا

وقوع جنگ جهانی دوم از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۶ ضبط صفحات را در ایران متوقف کرد و فعالیت ضبط تا ۱۴ سال بعد به تعویق افتاد. در این مدت هنرمندان برای ضبط صفحات به کشورهای دیگر که امکان ضبط صفحات در آن موجود بود سفر می کردند که از آن جمله به کمپانی سودوا در حلب، کمپانی ادئون در برلین، کمپانی نعیم رکورد در بغداد و کمپانی های یانک ایران و نوای ایران می توان اشاره نمود. به سفارش کمپانی آغاسی در تهران؛ تاج اصفهانی، ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی و جواد بدیع زاده و حسینعلی طاطایی و ملوک ضرابی و ملکه برومند برای دو ماه به حلب می روند و در آنجا صفحاتی را که به صفحات سودوا معروف است، ثبت و ضبط می کنند. در این سفرهایکو، ساشا و اشود که از نوازندگان ارمنی هستند نیز به اتفاق سامی ملاح که از نوازندگان عود تیم آنجا است حضور دارند و در برخی صفحات هنرمندان ایرانی را همراهی کرده اند. ارجاع به شریلی متأسفانه اطلاعات دقیقی از تعداد و شرح دقیق آثار ضبط شده در این سفر در دسترس نیست اما خود استاد تاج در مصاحبه ای اشاره به ضبط ۲۱ صفحه در حلب کرده است.

دیسکگرافی برخی آثار تاج اصفهانی - ضبط شده توسط کمپانی سودوا - حلب - ۱۳۱۷ شمسی

ردیف	شماره قالب	شماره صفحه	شرح اثر	خوانندگان	نوازندگان
۱	۲۱۸۱۳	۱۲۱۱	تصنیف ابوعطا - جفای گلچین ۱	تاج اصفهانی	صبا (ویلن)، محجوبی (پیانو)، سامی ملاح (عود)
۲	۲۸۱۴	۱۲۱۱	تصنیف ابوعطا - جفای گلچین ۲	تاج اصفهانی	صبا (ویلن)، محجوبی (پیانو)، سامی ملاح (عود)
۳	۲۸۶۳	۱-۱۲۳۶	افشاری - بهار زندگانی	تاج اصفهانی	صبا و طاطایی (ویلن)، محجوبی (پیانو)
۴	۲۹۰۴	۲-۱۲۵۶	تصنیف ترک - پری رو	تاج اصفهانی	صبا (ویلن)، محجوبی (پیانو)، سامی ملاح (عود)
۵	۲۹۰۷	۱۲۵۸	آواز بیات ترک	تاج اصفهانی	طاطایی (ویلن)
۶	۲۹۰۸	۱۲۵۸	شکسته ترک	تاج اصفهانی	طاطایی (ویلن)
۷	۲۹۱۵	۱۲۶۲	آواز بیات اصفهان	تاج اصفهانی	آشود (تار)
۸	۲۹۱۶	۱۲۶۲	عشاق	تاج اصفهانی	آشود (تار)
۹	۲۹۳۷	۱۲۷۳	اذان	تاج اصفهانی	-
۱۰	۲۹۳۸	۱۲۷۳	مناجات	تاج اصفهانی	-
۱۱	۲۹۶۱	۱۲۸۵	دو دلداه	ملکه برومند، تاج اصفهانی	صبا (ویلن)، محجوبی (پیانو)
۱۲	۲۹۶۲	۱۲۸۵	آواز - صدای عاشق	تاج اصفهانی	صبا (ویلن)، محجوبی (پیانو)،
۱۳	۲۹۶۷	۱۲۸۸	آواز افشاری	تاج اصفهانی	طاطایی (ویلن)



۱۴	۲۹۶۸	۱۲۸۸	آواز عراق	تاج اصفهانی	طاطایی (ویلن)
۱۵	۲۹۶۹	۱۲۸۹	آواز دشتی	تاج اصفهانی	طاطایی (ویلن)، محجوبی (پیانو)
۱۶	۲۹۷۰	۱۲۸۹	آواز گیلکی - عاشق کش	تاج اصفهانی	طاطایی (ویلن)، محجوبی (پیانو)
۱۷	۳۰۱۹	؟	؟	تاج اصفهانی	؟
۱۸	۳۰۲۰	؟	؟	تاج اصفهانی	؟
۱۹	۳۰۲۵	۱۳۱۷	آواز ابرعطا	تاج اصفهانی	محجوبی (پیانو)
۲۰	۳۰۲۶	۱۳۱۷	حجاز	تاج اصفهانی	طاطایی (ویلن)

صفحات سودوا از لحاظ ظاهری دارای برجسب‌های زرد روشن و نخودی طلایی و صورتی است. این صفحات از سال ۱۳۱۵ به بازار ایران عرضه گردیده است. سپنتا در جایی دیگر می‌گوید يك سری از صفحات در سال‌های پیرامون ۱۳۱۷ ضبط شده است. وی در ادامه اضافه کرده است این صفحات از نظر کیفیت ضبط و جنس صفحه مرغوب و بادوام نیستند.

آن‌طور که از شواهد و قرائن و گفته‌های استاد تاج برمی‌آید ایشان تا هنگام ضبط صفحه معروف همایون معمم بوده و با لباس روحانیت به هنر آوازخوانی اشتغال داشته است. از این رو تعویض لباس ایشان به سال‌های پس از ۱۳۱۲ یعنی تاریخ ضبط صفحات هیز مستروایس بازمی‌گردد. زنده‌یاد ادیب خوانساری در مصاحبه خود در رادیو ایران به سال ۱۳۵۵ خورشیدی، درباره تغییر موضع تاج نسبت به روضه خوانی و لباس روحانیت چنین گفته است: «من از طریق پدر هنرپرور تاج با او آشنا شدم. از حیث قدرت صدا و خواندن واقعاً بی‌نظیر و در عصر خود ستاره‌ای بود. در شروع کار تاج منبر می‌رفت و روضه می‌خواند. من نیز در آغاز چنین می‌کردم ولی معتقد بودم که موسیقی را باید از راه دیگر شروع کرد نه از راه منبر روضه. به این خاطر آن را رها کردم و هنگامی که تاج دید ادیب دست به چنین کاری زده، او نیز منبر و لباس معمم را کنار گذاشت و به سلک خوانندگان پیوست. پس از آن من و تاج، یار و همدم شدیم و بیشتر اوقات با هم بودیم. همواره سعی می‌کردیم که نقص و ایراد کارمان را با یکدیگر در میان بگذاریم تا از این طریق پیشرفت حاصل آید. در آن زمان بی‌شک خواننده‌ای نبود که در برابر تاج اصفهانی عرض اندام کند و این واقعیت است که او به هنگام خواندن، تحریرهای مشکل می‌داد که از عهده هر کسی بر نمی‌آمد.»

تاج و رادیو تهران

ساعت هفت بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۳۱۹/۲/۴ ایستگاه فرستنده رادیو تهران در جاده قدیم شمیران بالاتر از قصر نرسیده به سید خندان در محل بی‌سیم مخابرات افتتاح شد. رادیو تهران با دو موج متوسط به قدرت دو کیلووات و کوتاه به قدرت چهارده کیلووات با مدت هشت ساعت و نیم برنامه در طول شبانه‌روز، شروع به کار کرد. بخش اول از ساعت ۱۱:۳۰ صبح تا ۲ بعد از ظهر و بخش دوم از ساعت ۵:۱۵ تا ساعت ۱۱:۳۰ شب. افتتاح این رادیو، منشأ مهمی برای ایجاد تحولی شگرف و گسترده در مسائل اجتماعی و فرهنگی مردم ایران به خصوص در بخش موسیقی شد. با تشکیل کمیسیون موسیقی در رادیو به ریاست سرگرد



غلامحسین مین‌باشیان و معاونت سروان ابراهیم آژنگ، عده‌ای از خوانندگان شایسته زن و مرد برای اجرای برنامه از طریق این فرستنده دعوت شدند. خوانندگان و نوازندگان اولیه رادیو عبارت بودند از: جلال تاج اصفهانی، اسماعیل ادیب خوانساری، جواد بدیع‌زاده، قمرالملوک وزیری، روح‌انگیز، ملوک ضرابی (تصنیف خوان)، ابوالحسن صبا، مهدی خالدی، ابراهیم منصوری (ویلن)، حسین یاحقی (کمانچه و ویلن)، مرتضی محجوبی و جواد معروفی (پیانو)، موسی معروفی، علی‌اکبرخان شهنازی، عبدالحسین شهنازی، مرتضی نی‌داوود (تار)، حبیب سماعی (سنتور)، حسینعلی وزیری تبار (قره‌نی)، مهدی نوائی (نی)، حسین تهرانی و مهدی غیائی (تنبک)، رضا روانبخش (تنبک و آوازهای ضربی). بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ این عده هم به جمع فوق پیوستند: غلامحسین بنان، عزت روحبخش، دلکش (آواز)، مجید وفادار (ویلن)، لطف‌الله مجید (تار).

پیش از تأسیس فرستنده رادیو تهران، نام و آوازه استاد جلال تاج اصفهانی به واسطه صفحات و کنسرت‌هایش در سراسر ایران فراگیر شده بود و تمام مراکز هنری و محافل ادبی تهران و اقصا نقاط ایران او را می‌شناختند. از این رو نیازی به معرفی از هیچ مرجع خاصی نداشت و در سال ۱۳۲۰ به دعوت مشیرهمایون شهردار - رئیس شورای موسیقی و وزیر فرهنگ دکتر عیسی صدیق، برای ضبط آثار هنری به تهران رفت و با حقوق ۲۰۰ تومان در ماه مشغول به کار شد.

تصویر مشق‌تی که هنرمندان ایرانی برای توسعه و پیشبرد هنر ایرانی برده اند، انسان را با بهت و حیرت روبه‌رو می‌کند و می‌توان گفت که تنها عشق به هنر، توانایی ایجاد چنین هنرمندانی و خلق چنین آثاری را دارد.

تاج بعد از استخدام در رادیو تهران هر هفته با اتوبوس‌های گیتی‌نورد و میهن‌نورد از اصفهان به سمت تهران حرکت می‌کرد و پس از ۱۵ ساعت به جان خریدن زنج جاده‌های صعب‌العبور قدیمی و راه‌های ناهموار، به تهران می‌رسید و درشکه‌ای کرایه می‌کرد و خود را به محل فرستنده رادیومی رساند و با تمام خستگی راه و لبریز از عشق به هنر، پشت میکروفون می‌ایستاد و آواز می‌خواند. آن هم آوازهایی که حاکی از موجی نودر هنر آوازه خوانی ایرانی بود.

تاج به واسطه عشق و علاقه وافری که به پدر و مادر خود داشت، هیچ‌گاه حاضر به ترك دائم اصفهان نشد و فردای هر روزی که برای ضبط صدا به تهران می‌رفت با شوق تمام به آغوش اصفهان باز می‌گشت. حکایت مهر و انس او با پدر و مادرش داستان‌هایی فراوان دارد که در این مقال نمی‌گنجد. چه روزهایی که دوستان تاج در وسط مهمانی‌های متعدد می‌دیدند که تاج نیست؛ گویا تاج رفته است اسباب راحتی پدر و مادر را مهیا کند و برگردد.

باتوجه به محل سکونت استاد تاج در اصفهان و مشکلات رفت و آمد او و فقدان حقوق مکفی، تاج بعد از دو سال و پنج ماه همکاری با رادیو تهران، استعفای خود را اعلام می‌کند و به اصفهان باز می‌گردد؛ زیرا در صورت حاضر نبودن در زمان معین و عدم ضبط برنامه‌هایی که به صورت زنده پخش می‌شده مقرری او قطع می‌شده است و هنرمندی دیگر وظیفه او را به جا می‌آورده است. اسنادی که در جداول پایانی آمده است، حاکی از قطع همکاری وی با رادیو تهران است.

اما از آنجا که تاج هنرمندی است پرکار و پرتلاش و هیچ‌گاه عرصه هنری را رها نکرده است، پس از چندی که تاریخ دقیق آن بر ما روشن نیست، مجدداً به استخدام رادیو درمی‌آید و همکاری منظم او تا سال ۱۳۳۹ ادامه می‌یابد و پس از آن استعفای خود را برای همیشه اعلام می‌کند. «فعالیت‌های تاج در رادیو تهران به همراه دیگر هنرمندان بزرگ هم عصر خود علی‌رغم روبرو شدن با استقبال و اشتیاق شنوندگان در همه سطوح با برخی مخالفت‌های مغرضانه و ناآگاهانه هم روبرو شد. به محض اجرا و پخش آثار جاودانه تاج و همکاران او در رادیو، نامه پراکنی‌ها و مخالفت‌هایی با آن صورت گرفته که نشانه‌هایی از آن در میان برخی اسناد بازمانده از او در اداره مربوطه مشاهده می‌شود.



در میان اسناد منتشرشده درباره موسیقی تئاتر و سینما در ایران که مربوط به سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ است، سندی به تاریخ ۱۳۲۱/۲/۲۵ ملاحظه می‌شود که طی آن، مرحوم عطاالله زاهد از طرف تماشخانه تهران نامه‌ای به ابوطالب شیروانی، رئیس اداره کل انتشارات در رادیومی نوپسند و ضمن انتقادهای متناقض نسبت به پخش صدا و آثار هنرمندانی چون وزیر، روح‌بخش، ادیب خوانساری، بدیع‌زاده و از جمله تاج به بهانه تکراری بودن آن برنامه‌ها و یا عدم فرصت‌دهی به جوانان و... به‌ویژه چند بار به نام تاج اشاره کرده و صدا و آواز او را زیر سؤال برده است.

شیروانی نیز در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۲۱/۳/۱۱ و با شماره ۹۶۲/۵۱۶۱ مطالب فوق را با نخست‌وزیر وقت در میان می‌گذارد. متن نامه شیروانی این‌گونه است:

«شرحی که آقای زاهدی درباره موسیقی رادیو نگاشته است، عیناً برای استحضار خاطر مبارک پیوسته تقدیم و معروض می‌دارد: صدها از این قبیل مراسلات پیامی به اداره کل انتشارات و تبلیغات می‌رسد. مع‌هذا این جانب بیش از آنچه تا بحال عمل کرده، موفق به اصلاح موسیقی رادیو نشده‌ام.»

نخست‌وزیر نیز در جواب می‌نویسد: «ذکر معایب و نواقص کار آسان است؛ ولی برای رفع آن پیشنهاد مفیدی نمی‌شود.»^۱ محمدرضا لطفی در جایی دیگر می‌گوید: «اگرچه حسادت‌ها و مناسبت‌ها نمی‌گذاشت تا خوانندگان اصفهانی از امکانات رادیو تلوزیون برخوردار باشند، اما آنچه مسلم است این است که تاج و بقیه هنرمندان از جمله حسن کسایی، در دل ملت ایران جایی شایسته دارند.»^۲

با توجه به بررسی مدارک خروج مجدد تاج از رادیو، به زعم نگارنده بهترین توصیف از شواهد و قرائن، جمله‌ای است که استاد تاج روی پاکت نامه درج نموده‌اند: «استعفا از رادیو ایران بواسطه حقوق کم!»

در تیرماه سال ۱۳۲۴ استاد جلال تاج اصفهانی به عضویت انجمن ملی موسیقی درآمد و به مدت سه شب در دبیرستان سعدی اصفهان همراه با ارکستر انجمن به اجرای موسیقی پرداخت. در پایان آن شب گلدانی از طرف انجمن موسیقی به او اهدا شد که نشانه سپاسگزاری از حضور او در انجمن ملی موسیقی بود.

همکاری با رادیو اصفهان

قبل از افتتاح رسمی مکانی به نام رادیو اصفهان «در سال ۱۳۲۸، هنرمندان اصفهان در چهار مکان مختلف به ضبط آثار هنری خود می‌پرداختند که به ترتیب زیر می‌باشد:

۱. باشگاه افسران در خیابان استانداری.
۲. رادیو لشکر اصفهان (که در سال ۱۳۲۷ در فرح‌آباد که خیابان دستگرد فعلی باشد، تأسیس شد): این رادیو تحت حمایت و پشتیبانی سرتیپ فضل‌الله زاهدی بود و چهارشنبه شب‌ها به موسیقی اختصاص داشت.

۳. فرستنده بی‌سیم.

۴. کوی تاج؛ اداره اطلاعات و رادیو که واقع در کوچه استاد تاج اصفهانی بود و دستگاه Edit در آن نبود و اگر اثری در وسط ضبط خراب می‌شد، مجدداً باید از ابتدا آن را ضبط می‌کردند.»^۳

۱. بیابریان؛ اکبر. (پاییز ۱۳۸۹). تاج‌نامه. اصفهان: سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری. صفحه ۲۸.

۲. کسایی؛ محمدجواد. «ورنه بسیار جویبی و نیایی باز». مجله هنر موسیقی. ص ۶.

۳. برگرفته از صحبت‌های آقای همایون تاج پسر ارشد استاد تاج اصفهانی و استاد نعمت‌الله ستوده و نیز چند دست‌نوشته دیگر از استاد تاج اصفهانی.



با تأسیس رادیو اصفهان استاد تاج اصفهانی از بدو تأسیس با آن همکاری داشته است و همزمان کلاس آواز هم در ساختمان رادیو به راه می‌اندازد و به تربیت هنرآموزان علاقه‌مند می‌پردازد. تاج با هنرمندانی چون جلیل شهناز، حسن کسایی، سعادت الله نوره، عزیزالله بدری زاده، عباس خان سروری، علی شهناز، غلامرضا سارنج، علی و سیروس ساغری، رضا مرشدزاده، جلال رادوری، عبدالحسین براننده، ساسان سپنتا، اکبرخان نوروزی، حسین یاوری و مهدی نوایی در رادیو اصفهان همکاری داشته و آثار متعددی به جای گذاشته؛ اما متأسفانه حتی یک لیست جامع از این آثار در رادیو اصفهان موجود نیست؛ (زیرا بعد از انقلاب اسلامی حدود ۱۵۰ عدد از آثار ضبط شده این استاد بزرگ، سوزانده شد و از بین رفت و یا چیزهای دیگری بر روی ریل‌های صدای او ضبط شد.^{۱۰})

به طوری که ما امروزه آوازی در مایه چهارگاه از صدای استاد تاج در دسترس نداریم. در صورتی که ایشان چهارگاه‌های متعددی خوانده‌اند. از تاریخ ۱۳۲۳/۷/۸ استاد جلال تاج اصفهانی به سمت سرپرستی ارکستر رادیو اصفهان نائل می‌شوند و در سال‌های بعد از آن در تاریخ ۱۳۴۷/۲/۱۴ سمت ریاست شورای موسیقی اداره کل اطلاعات و رادیو اصفهان را بر عهده می‌گیرد.

تاج و شیخ اجل سعدی شیرازی

۹۰ درصد شعرهای انتخابی تاج برای آواز از شیخ اجل سعدی شیرازی است و این حکایت از ارادت خاصی است که استاد تاج به شعر سعدی داشته است. پدر تاج به او توصیه می‌کرده که ”دستت را از سوی شیخ به طرف دیگری دراز مکن و اگر ناچار شدی دراز کنی فقط به کسی روی آور که استاد باشد (مجله هفتگی وحید سال پنجم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱۱، ص ۶، به قلم عبدالحسین سپنتا، تاج اصفهان)

حسین مزندی رئیس اداره‌ی اطلاعات و رادیو استان اصفهان در برنامه‌ی رادیویی ضمن مصاحبه در مورد زندگی استاد تاج اصفهانی از ایشان می‌خواهد خاطره‌ای برای مردم اصفهان تعریف کنند.

آن استاد بزرگوار دلیل ارادت و انس خود با سعدی و چگونگی روی آوردن به شعر حافظ را این گونه می‌کند در سال ۱۳۱۷ از دوستان صمیمی که امروز به غیر از سه نفر آنها بقیه بحمداله زنده هستند به شیراز جنت طراز رفتم از شرح گرفتاری نزدیک پل خان و سیلابی که نزدیک بود. همه ماها را با ماشین‌هایی که سوار بودیم با خود ببرد صرف نظر می‌کنیم خلاصه اینکه وارد شیراز شدیم و با جمع دوستان در خانه‌ای که قبلاً آماده شده بود سکونت اختیار کردیم در یکی از روزهای توقف در شیراز دوستان از من خواستند که یکی از غزل‌های خواجه بزرگ شیراز حافظ را به انتخاب خود برای آنها با آواز بخوانم به آنها گفتم که چون مرید شیخ اجل سعدی هستم اجازه دهند غزلی از سعدی برای آنها بخوانم قبلاً باید عرض کنیم که بنده از کودکی بعلت علاقه وافر پدرم مرحوم شیخ اسماعیل تاج الواعظین به شیخ سعدی علیه الرحمه و تأکیدات زیادی که قرائت اشعار سعدی می‌فرمود؛ طبعا من هم مرید شیخ سعدی شدم و هر وقت در هر کجا آواز می‌خواندم (البته سواى میهمانی‌های مخصوص و رسمی و غیر رسمی که تشریفات و اشعار مخصوص به خود را داشت) همه وقت از اشعار شیخ اجل استفاده می‌کردم.

باری آقایان دوستان اصرار کردند که حتماً باید اشعار حافظ را بخوانی و من هم از روی بی‌خبری استنکاف و گاهی هم به سختی مقاومت می‌کردم. تا اینکه قرار شد دیوان حافظ آسمانی را دست بگیرم و در این خصوص تفالی از دیوان او بزنم. بنده بلند بلند یک حمد و سوره خواندم و باز بلند بلند نیت خود را به این طرز بیان کردم که همه حضار بشنوند و گفتند:

۱۰. برگرفته از صحبت‌های شاکردان تاج و یکی از مسئولین رادیو.



ای خواجه حافظ من مرید شیخ اجل سعدی هستم همیشه اشعار او را می خوانم حالا دوستان خواسته اند غزلی از تو بخوانم و لای دیوان حافظ را باز کردم غزلی در سر صفحه بود که برای شنوندگان گرامی رادیو اصفهان قرائت می کنم و مخصوصاً شعر آخر برای صاحب دلان جالب است.

هوای مجلس روحانیان معطر کن	ز در درآو شبستان ما منور کن
پیاله ای بدهش گودماغ را تر کن	اگر فقیه نصیحت کند که عشق مبارز
بیابیا و تماشای طاق و منظر کن	به چشم و ابروی جانان سپرده ام دل و جان
به بام قصر برآ و چراغ مه بر کن	ستاره شب هجران نمی فشاند نور
به تحفه برسوی فردوس و عود مجمر کن	بگو به خازن جنت که خاک این مجلس
به یک کرشمه صوفی و شم قلندر کن	از این مزوجه و خرقة نیک در تنگم
کرشمه برسمن و جلوه بر صنوبر کن	چو شاهدان چمن زبردست حسن تواند
تو کار خود مده از دست و می به ساغر کن	فضول نفس حکایت بسی کند ساقی
بیبا و خرگه خورشید را منور کن	حجاب دیده ادراک شد شعاع جمال
حوالتم به لب لعل همچو شکر کن	طمع به قند وصال تو حد ما نبود
بدین دقیقه دماغ معاشران تر کن	لب پیاله بیوس آنگهی به مستان ده

و اما شعر شنیدنی آخر:

پس از ملازمت عیش و عشق مهرویان
ز کارها که کنی شعر حافظ از بر کن
عجبا و باز هم عجبا که روح پرفروش حافظ علیه الرحمه علاوه بر اندرز و راهنمایی من که صریح می فرماید (ز کارها که کنی شعر حافظ از بر کن) آن شادروان رعایت جانب سعدی را هم در مصرع اول کرده و فرموده است:

پس از ملازمت عیش و عشق مهرویان
ز کارها که کنی شعر حافظ از بر کن

بنده، بی اختیار تحت تأثیر بزرگواری و معنویت خواجه شیراز حافظ عزیز قرار گرفته و بفرموده او در همان مجلس از روی دیوان عظیم البیان حافظ چند غزل در دفتر بغلی خود نوشتم و آنها را طبق دستور حافظ از بر کردم و روز بعد یا همان روز همین غزل را با حضور دوستان همسفر بر سر مزار خواجه بیدار و شاعر معنوی هشیار خواندم که عده زیادی از شیرازی ها هم شنیدند. شرح این واقعه عجیب را دوست عزیزم آقای حسین مرندی که از اول فروردین سال ۱۳۳۹ تا اواسط سال ۱۳۴۴ ریاست اداره اطلاعات و رادیو استان اصفهان را به عهده داشتند در اردیبهشت سال ۱۳۳۱ در روزنامه شماره ۱۵ نخبه اصفهان درج نمودند که موجود است.



تاج و فن مناسب خوانی سنت دیرپای مکتب اصفهان

بنابر مقاله‌های گوناگونی که در تشریح مکاتب آوازخوانی شکل گرفته است «انتخاب شعر» و «چگونگی تلفیق شعر و موسیقی» از ایام قدیم مورد بحث واقع شده است و نقش بارز این دو عامل در آواز مکتب انسان بیش از مکاتب دیگر قابل توجه است. اگر به دو عامل ذکر شده عامل دیگری به نام «شرایط محیطی» را اضافه کنیم سنت دیرپای «مناسب خوانی» در مکتب اصفهان پدیدار می‌شود. مقصود من از شرایط محیطی مجموعه اتفاق‌های مؤثر در زندگی خواننده و هم‌نوعانش می‌باشد که آنها را شاد یا غمگین و یا به نوعی متأثر می‌کند.

در واقع خواننده مکتب اصفهان فقط شعر را از برای شعر حفظ نمی‌کند بلکه هدف او از انتخاب شعر شرح شرایطی است که جامعه و فضای او را متأثر کرده و به نوعی سعی می‌کند هنرش را در جهت بازتاب مسائل اجتماعی اقتصادی سیاسی فرهنگی بکار گیرد. پس از انتخاب شعر وظیفه سنگین‌تری که خواننده ملزم به رعایت آن است این است که شعر مورد نظر را در چه گوشه و دستگاهی بخواند تا بتواند عمق معنی نهفته در شعر را آشکار سازد و حس هم‌ذات‌پنداری را در شنونده هم نیز بیدار سازد. استاد حسن کسائی نقل می‌کرد که هنگامی که با استاد تاج اصفهانی برای شرکت در جشن هنر به شیراز رفته بودیم ظهر در یک مهمانی بعد از ناهار قطعه‌ای در بیات زند نواختم و آقای تاج هم در کمال مهارت خواند. در بین آواز آقای دهگان که خود خواننده بود و سه‌تار می‌نواخت از استاد تاج پرسیدند نام این گوشه که خواندید چیست. استاد تاج پاسخ داد که جان بابا یادم نیست آقای دهگان اصرار کرد و استاد تاج هم فرمودند اسم این گوشه مهربانی ست آقای دهگان به استاد تاج گفت ما به این گوشه می‌گوییم درویشانه استاد تاج هم پس از حرف آقای دهگان با کیاست و رندی جواب دادند بله همین که شما می‌گویید درست است اما شما می‌دانستید و پرسیدید؟!

و در ادامه آواز آن روز استاد تاج این شعر را خواندند و کار خود را به خوبی نشان داد:

من آن ترک طناز را می‌شناسم من آن مایه ناز را می‌شناسم
شب آمد به گوش من آواز پایی تو بودی من آواز را می‌شناسم

استفاده از این شعر به قدری مناسب است که به وجهی که شاعر نیز در ذهن به آن توجه نداشته اشاره شده یعنی شاعر ترک را به معنی بیات ترک و مایه را به معنای گوشه و شناختن آواز را به معنی هنر آواز خواندن بکار نگرفته اما تاج با انتخاب دقیق و زیرکانه خود هم به معنی در ذهن شاعر و هم به اتفاقات داخلی مهمانی توجه کرده و در عمل نشان داده که بیات ترک خواندن چگونه است.

روزی از روزهای بهار در یکی از باغ‌های اصفهان دلکش و تاج دو خواننده‌ی توانا به مصاف هم می‌آیند. مصاحبت در اردیبهشت ماه بوده است. بالاخره پس از گذشت اندک زمانی بانوی آواز ایران در آوازی بسیار نیکواین شعر از عارف قزوینی را می‌خواند و میدان داری خودش را به وجه تمام نشان می‌دهد.

داد حسنت به تو تعلیم خود آرایی را زیب اندام تو کرد این همه زیبایی را
منحصر شد همه داروندارم به جنون در چه ره صرف کنم این همه دارایی را

بانو دلکش بعد از این از استاد تاج خواهش می‌کند که ترانه معروفش یعنی به اصفهان رو را بخواند. اما تاج قبل از اینکه آن ترانه معروف را بخواند شعری از غمام همدانی می‌خواند و چنان مهارت خود را در مناسب خوانی نشان می‌دهد که گویی



غمام شعر را برای همین مجلس گفته است.

ای روی دلکشت مه اردیبهشت من ای منظر بدیع تو باغ بهشت من

انسان متحیر می‌شود که تاج چگونه و از کجای پیچ و خم‌های ذهن این شعر را انتخاب می‌کند. کلمه دلکش متناسب با اسم خواننده و کلمه‌ی اردیبهشت شرح حال ماه مورد نظر و کلمه باغ خود مراعات و نظیری را برای گردآوری و وحدت هنر آواز به وجود می‌آورد که شگفت‌آور است و نکته دیگر این است که آواز اجرا شده نیز در مایه بیات اصفهان می‌باشد. یکی از دوستان قدیمی تاج تعریف می‌کرد که «ابوقدره» از ملاکین معروف کرمانشاهان که با من آشنایی داشت به تهران آمده بود و من او را به ناهاری میهمان کرده بودم. از تاج خواسته بودم که بیاید و اگر مناسبتی افتاد بخواند تا به این ترتیب شاید از طریق ملاک کرمانشاهی گشایشی در کارش حاصل آید. ظهر بود که ابوقدره با سه ماشین از خدمه و نوکران و دبدبه و کبکبه تماشایی از راه رسید و وارد سرسرای خانه شد. تاج در طبقه دوم خانه بود و به محض اینکه خان پا به درون گذاشت از همان بالا غزل شیخ سعدی را در ابوعطا آغاز کرد.

هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی الا بر آنکه دارد با دلبری وصالی
خرم دلی که دلدار از در فرازش آید چون رزق نیک بختان بی محنت سوالی

همین شعر باعث شد که ابوقدره ناهار نخورده خانه را ترک کرد و رفت.

به نقل از مقاله‌ی آثای حسن باران‌ساز با عنوان تاج اصفهانی صدایی که هنوز در بیشه‌زارهای زاینده‌رود جاری است در مجله‌ی آوا شماره‌ی ۳ سال اول بهار ۷۱

این گونه است که یک خواننده موفق دست به انتخاب می‌زند و احساسی واقعی یک اتفاق را صد برابر می‌کند. در شرح و تفسیر پیوند شعر و شرایط کاری بهتر از مصداق عملی وجود ندارد لذا ناچارم به مثال‌های دیگر بپردازم تا عمق این مطلب برای خواننده این سطور مشهودتر شود.

دکتر حسین عمومی منتقد و متخصص آواز اصفهان نقل می‌کند که: تاج اصفهانی در یکی از سفرهای خود به تبریز شب به اتفاق خواننده توانا اقبال آذربه مجلسی برای هنرنمایی دعوت می‌شوند. شب از نیمه گذشته بوده که از تاج اصفهانی تقاضا می‌کنند که آوازی بخواند تاج شروع به خواندن می‌کند و همچون پهلوانی به تاخت و تاز در میدان هنرمی‌پردازند و با وجود اینکه شب از نیمه هم گذشته بوده است خروسی از خانه همسایه شروع به خواندن می‌کند و تاج در میان آواز خود به تفسیر شرایط می‌پردازد و تحیر دیگران را برمی‌انگیزد.

شب وصل است گلوگیر شوای مرغ سحر پاسی از شب نگذشت چه فریاد است این

و به حق که بهتر از این نمی‌شود.

اگر این است که در جلسه‌ای در حین اجرای آواز برق می‌رود و تاج بلافاصله می‌خواند:

تا در آن طره طرار گرفتار شدیم داخل حلقه نشینان شب تار شدیم
لعل و زلفش سر دلجویی ما هیچ نداشت وه که بی بهره هم از مهره هم از مار شدیم



در یکی از سخنرانی‌های مربوط به بزرگداشت مرحوم تاج استاد منوچهر قدسی خاطره‌ای را نقل می‌کند که ذکر آن در اینجا مهم و ضروری می‌باشد و اینجانب آن را به عینه نقل می‌کنیم.

روزی از روزها که در خدمت تاج بودیم غزلی خواند و بعد یک قطعه ضربی را شروع کرد.

بر لعل لب ت گرمتمایل شود این دل امید ندارم که گردل شود این دل
تا سلسله‌ی زلف تردیوانه پذیراست هرگز نتوان گفت که عاقل شود این دل

خوب ما عمری را در ادبیات صرف کرده بودیم ولی این شعر را نشنیده بودم و نمی‌دانستم این شعر از آن کیست و از تاج پرسیدم و او گفت این شعر از محمدهاشم میرزای افسر است.

محمدهاشم میرزای افسر که در پنجاه شصت سال پیش رئیس و نایب رئیس مجلس شورای ملی بوده است. رفیق همیشگی و شبانه‌روزی و یار و انیس مصاحب همیشگی تیمورتاش بوده است از لحاظ سیاسی خیلی مطرح بود. اما از لحاظ شعر و شاعری آن هم شخصی مانند تاج شعر او را انتخاب کند مطرح نبود تا بعدها دیوان افسر چاپ شد و من دیدم اگر بخواهیم یک شعر با حال با حرکت یا احساس از این دیوان انتخاب کنم همین شعر می‌باشد. این دقت تاج بود شعر خواندن و شعر درست خواندن شعر لطیف خواندن و از بر خواندن من نمی‌دانم این منبع به کدام سرچشمه لایزال اتصال داشت که تمام شدنی نبود تا بخواهی به مناسبت شعر می‌خواند.

تاج با شعر زیست و در پایان عمر نقد حال خودش را می‌خواند

نشسته برف گران بر سرم ز موی سپید کنون ز ریزش بام وجود در خظرم

گوش‌های او به واسطه‌ی کهولت ضعیف شده بود و آثار پیری تا حدی بر او اثر گذاشته بود و او باز هم برای ما از خودش می‌گفت:

الکن شده‌ام کنون که گفتن باید

کرگشته‌ام کنون که شنفتن باید

پیری و جوانی همه بیهوده گذشت

هشیار دمی شدم که خفتن یاید

زندگی خانوادگی تاج

از آنجا که به طور کلی هیچ‌گاه هنرمند ایرانی از رفاه مادی بهره‌مند نبوده است و دور از دغدغه‌های یک زندگی عادی زندگی نکرده است، تاج در طول عمر پرفراز و نشیب خود به سمت کارمندی در استانداری و شهرداری نیز اشتغال داشته است. تاج به واسطه‌ی فعالیت‌های پی‌درپی هنری اش دیر به فکر ازدواج افتاد و در حالی که برای اجرای برنامه به کرمان رفته بوده نامه پدرش را دریافت کرد که همسری مناسب برای او پیدا کرده است. تاج در سن نزدیک به پنجاه سالگی با ثریا که بیش از ۲۰ سال با وی اختلاف سنی داشت ازدواج می‌کند و حاصل این ازدواج شش فرزند به نام‌های همایون، جمشید، هما، پروین، پروانه و تاج الملوک می‌باشد.



استاد جلال تاج اصفهانی در بین سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۰ در مرکز فرهنگی رادیو اصفهان در بیشه حبیب، و در بین سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۷ در دانشگاه فارابی به تدریس آواز پرداخت.

در سال‌های پیش از انقلاب استاد تاج در برنامه‌ی ارزنده‌ی گلچین هفته شرکت کرده و در سه برنامه به اجرای بخشی از ردیف موسیقی ملی ایران پرداخته است که از لحاظ کیفیت و اجرا، از مطلوب‌ترین ردیف‌های ضبط شده در طول تاریخ موسیقی است.

۱. در برنامه‌ی شماره ۳۸، گوشه‌های بغدادی و گبری اجرا شده است (با همکاری آقایان کسایی و شهناز).
 ۲. در برنامه‌ی شماره ۳۹، گوشه‌های ریتمیک و حسن موسی و گیلکی اجرا شده است (با همکاری آقایان کسایی و شهناز).
 ۳. در برنامه‌ی شماره ۴۰، گوشه‌های خسرو و شیرین سارنگ و فرود اجرا شده است (با همکاری آقایان کسایی و لطفی).
- تاج پس از عمری خدمت به فرهنگ و هنر موسیقی در این مرز و بوم و نگاهبانی از نغمه‌ها و الحان ایرانی، در سال ۱۳۶۰ کلیه حقوق و مزایایش قطع شد و در ۱۳ آذر همان سال از فرط غصه جان داد و به خواب ابدی فرورفت. در آخرین روزهای عمرش با قدرتی که در مناسب خوانی داشت، این شعر را از پژمان بختیاری می‌خواند: «این بود عاقبت ثمر باغبانیم...». آخرین اثری که از او ضبط شده است، در منزل آقای شجریان با نی استاد حسن کسایی است که تاج در آواز دشتی درد دل خود را به روزگار می‌گوید:

تاجم نمی‌فرستی تیغم به سر مزن
مرهم نمی‌گذاری زخم دگر مزن

حسن کسایی در مجلس بزرگداشت تاج گفت:

رفت از بر من آنکه مرا مونس جان بود
دیگر به چه امید در این شهر توان بود

من عمری را با تاج گذرانده‌ام... من اهل سخنرانی نیستم، حرفه‌ام این نیست. در کار موسیقی هم اگر آنچه به جامعه و فرهنگ ایرانی تقدیم داشته‌ام و جلوه‌ای داشته است حتماً از برکت وجود تاج بوده است که اگر در پرتو آن مهر درخشان هنر ذره‌ای مانند من هم درخشیده است همه بازتاب نور وجود تاج بوده است.

محمد رضا شجریان بزرگ آواز ایران در مصاحبه‌ای نظر خود را در مورد تاج اینگونه بیان می‌کند:

لطفاً راجع به تاج- اصفهان، آشنایی شما با ایشان، وضع موسیقی، امیدواریتان به جوانان و... بگویید.

تاج نیازی ندارد که من راجع به او صحبت بکنم. او واقعاً آخرین بازمانده فرهنگ آواز اصفهان بود و شاگردان تاج هنوز نتوانسته‌اند جای او را پر کنند. خوب البته خیلی مسائل هست که نشده و هنوز جای تاج خالی است. به تنها کسی که بعد از تاج در مکتب اصفهان میتوان مراجعه کرد شاهزیدی است، شاهزیدی خیلی خوب است.

یعنی ایشان تا حریم تاج رسیده‌اند؟

خیر تاج خیلی قدر و گردن کلفت است. به این راحتی نمی‌شود به او رسید. خود شاهزیدی هم می‌داند که هیچ وقت



نرسیده و خود ما هم می‌دانیم که هیچ کس نمی‌تواند برسد. اما شاهزیدی در کار خودش بسیار استاد است و شیوه تاج را بسیار عالی ارائه می‌کند. به نظر من او وفادارترین شاگرد تاج است. تاج شاگردان زیادی داشته است که خیلی هایشان هم خیلی خوب هستند. اما شاهزیدی بیشتر از همه زحمت کشیده و شاگرد تربیت کرده است. هنرآموزانی که می‌خواهند در اصفهان، مکتب اصفهان را دنبال کنند، باید به سراغ شاهزیدی بروند. این تنها توصیه‌ایی است که من می‌توانم داشته باشم. حالا اینکه چرا مردم به موسیقی و خوانندگان جوانی که در اصفهان هستند، بی‌توجهند باید در علت‌های اجتماعی و خیلی چیزهای دیگر دنبال کرد. فقط در اصفهان نیست در خیلی از جاهای دیگر هم این بی‌توجهی به موسیقی، موسیقیدان و خواننده وجود دارد. حالا چون اصفهان شهر هنر است و بیشتر از جاهای دیگر موسیقی در آن مطرح است، فکر می‌کنیم که نباید اینطور باشد. اینجا یک هنرستان موسیقی دارد. جاهای دیگر که همان هنرستان را هم ندارد. باز اصفهان از جاهای دیگر جلوتر است. یعنی همپای تهران پیش آمده است.

نقل از ویژه‌نامه دومین جشنواره موسیقی فجر استان اصفهان - بهمن ۷۸

هنر تاج و اخلاق تاج و شخصیت او اسطوره‌ای است در موسیقی ایران که تأثیر آن در روند رشد فرهنگ و هنر موسیقی به هیچ وجه قابل انکار نیست. تأثیر او بر تاریخ آوازخوانی مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رویداد تاریخ آواز در ایران است. تاج همچون مرادش به هر کویی سرزد و با بار امانتی که بردوش او گذاشته بودند، یعنی هنر، زیست و هیچ گاه هنرش را به کسی نفروخت. تاج دو بار رضاشاه را دید و برای او شعر مناسب خواند. بعد از آن در مقابل پسرا، محمدرضا پهلوی قرار گرفت و با شعر برخاسته از جانش با او روبرو شد.

در نجف با آیت‌الله خمینی دیدار کرد و آیت‌الله خمینی ابراز کرد که سال‌هاست صدای او را می‌شناسد. می‌گوید که با ام کلثوم هم صفحه مشترکی ضبط کرده است. به تمام هنرمندان عصر خود مهر ورزید، عشق ورزید و برای تولید آثار مشترک کوشید. در مقابل کی‌الدوله و کی‌السلطنه ایستاد و مردانه خواند و هر جا حرف ناسزا و دستور نابجا شنید، مجلس را ترک کرد و با مناسب خوانی و آواز، دهان بسیاری از کسان را بست تا پایشان را به قدر گلیمشان دراز کنند. تاج آزاده زیست! در پایان این سطور برای اطلاع خوانندگان محترم و نمایش زندگی پرثمر تاج، کارنامه هنری وی در سه بخش صفحات ضبط شده، آثار ضبط شده از وی در رادیو تهران و اصفهان و کارنامه هنری وی تقدیم می‌گردد و از خوانندگان گرامی تقاضا دارم که اگر در گنجینه شخصی خود آثار دیگری را که در این فهرست یاد نشده در اختیار دارند، نگارنده را آگاه کنند تا برای نشر صدای استاد جلال تاج با آثار بیشتری روبرو باشیم. یقیناً در صورت داشتن هریک از صفحات تاج و ارائه آن به خانواده ایشان، کمکی شایان به حفظ آثار هنری استاد تاج نموده‌اید.

صفحاتی که از استاد تاج اصفهانی در دست است

ردیف	دستگاه آواز	شاعر	شعر	نوازندگان	تاریخ ضبط کمپانی
۱	افشاری	سعدی	با دوست باش گر همه آفاق دشمنند کو مرهمست گردگران نیش می‌زنند	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۲	دشتی	سعدی	بلای عشق تو در من چنان اثر کرده‌ست که پند عالم و زاهد نمی‌دهد اثرم	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۳	افشاری	سعدی	تو اگر صاحب نوشی و اگر ضارب نیش دگران راست که من بی‌خبرم با تو ز خویش	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۴	سه‌گانه	سعدی	دلبر! پیش وجودت همه خوبان عدمند سروران در ره سودای تو خاک قدمند	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۵	بیات ترک	حسام‌الدین دولت‌آبادی	مطرب اینگونه که آغاز کنی ساز امشب ترسم از پرده برون اوفتدم راز امشب	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۶	اذان	—	—	—	سودوا ۱۳۱۷
۷	مناجات در حجاز	—	—	—	سودوا ۱۳۱۷
۸	خسرو و شیرین*	—	—	با همکاری استاد ابوالحسن صبا	سودوا ۱۳۱۷
۹	مثنوی*	—	—	با همکاری استاد ابوالحسن صبا	سودوا ۱۳۱۷
۱۰	همایون*	—	—	با همکاری استاد ابوالحسن صبا	سودوا ۱۳۱۷
۱۱	آواز عشق*	—	—	ابوالحسن صبا مرتضی محجوبی	سودوا ۱۳۱۷
۱۲	شور*	—	—	مرتضی محجوبی	سودوا ۱۳۱۷
۱۳	دو دل‌داده*	—	—	با صدای تاج و ملکه برومند	سودوا ۱۳۱۷

* از صفحاتی که با ستاره مشخص شده‌اند، جز نامی در دست نداریم.

ردیف	دستگاه آواز	شاعر	شعر	نوازندگان	تاریخ ضبط کمپانی
۱۴	امان از این دل که داد	شعرو آهنگ از امیرجاهد	امان از این دل که داد به دست شیرین، عنان فرهاد	_____	سودوا** ۱۳۱۷
۱۵	ای پری رو، ماه مشکو	آگاهی خراسانی	ای پری روی، ماه مشکوی، سرو دلجوی	آهنگ از استوار	سودوا ۱۳۱۷
۱۶	همایون	سعدی	از تو با مصلحت خویش نمی پردازم همچو پروانه که می سوزم و در پروازم	ارسلان درگاهی (تار)، حسین یاحقی (ویولن)، مرتضی محجوبی (پیانو)، رضا روبنخش (تنبک)	هیز مستروایس ۱۳۱۰
۱۷	رنگ های طبیعت	شیدای چالشتری	در گلستان، از طبیعت	آهنگ: پرازنده	هیز مستروایس ۱۳۱۰
۱۸	فصل گل	نورالله همایون	فصل گل گشت و دوران شادی	آهنگ: تیمسار عبدالله اشرفی	هیز مستروایس ۱۳۱۰
۱۹	شکایت معشوق	حسن سالک	دل در آتش غم رخت	آهنگ: عبدالحسین پرازنده	هیز مستروایس ۱۳۱۰
۲۰	حجاز	سعدی	مرا مگوی نصیحت که پارسایی و عشق دو خصلتند که با یکدیگر نیامیزند	ارسلان درگاهی (تار)	
۲۱	بیات اصفهان	پژمان بختیاری	خشکید از غم تو نهال جوانیم پژمرد از فراق گل شادمانیم	ارسلان درگاهی (تار)	پلیفون ۱۳۱۰
۲۲	ابوعطا	سعدی	نظر دریغ مدار از من ای مه منظور که مه دریغ نمی دارد از خلاق نور	مرتضی محجوبی (پیانو) عبدالحسین طاطایی (ویولن)	•
۲۳	بیات ترک*	سعدی	بخت آینه ندارم که در آن می نگری خاک بازار نیرزم که براو می گذری	ارسلان درگاهی (تار)	پلیفون ۱۳۱۰
۲۴	بیات اصفهان	سعدی	تا به امروز مرا در سخن این سوز نبود که گرفتار نبودم به کمند هوسی	آشوت (تار)	
۲۵	نوا	سعدی، نظامی	هرگز آشفته مویی نشدم یا رویی مگر اکنون که به روی تو چو موی آشفتم	ارسلان درگاهی (تار) عبدالحسین طاطایی (ویولن)	•
۲۶	افشاری	_____	_____	ارسلان درگاهی (تار)	پلیفون ۱۳۱۰

**این اثر بعداً در رادیو تهران و اصفهان نیز با همکاری آقایان حسن کسایی و جلیل شهناز اجرا و ضبط گردیده است.



تصنیف‌های استاد تاج

مراچشمی است خون‌افشان زد دست آن کمان ابرو ← شعر: حافظ / آهنگ: عبدالحسین برازنده.

شاهد گل (۱۳۴۰ با دو اجرای متفاوت) ← شعر: سالک / آهنگ: عبدالحسین برازنده.

امان از این دل که داد ← شعر و آهنگ: امیرجاهد / جزو صفحات سودوا است که با شهنواز و کسایی در رادیو تهران و اصفهان ضبط شده است.

به اصفهان رو ← شعر: ملک الشعراء بهار / آهنگ: علی اکبر شهنازی.

دیدنی آخر دل ما را شکستی ← شعر از سالک / آهنگ: عبدالحسن برازنده.

دیدنی آخر که غم عشق دگر بار چه کرد (ضربی در بیات زند) ← شعر: حافظ.

تازه گلم ← شعر: قهرمان / آهنگ: عبدالحسین برازنده.

تصنیف سه‌گانه «به شادی بلبل» ← شعر: حسن ساکت / آهنگ: عبدالحسین برازنده.

تصنیف دشتی «شب فراق» ← شعر: سالک / آهنگ: برازنده.

تصنیف ابوعطا «آفتاب بخت» ← شعر: سالک / آهنگ: برازنده.

تصنیف «ای نوع بشر» ← شعر و آهنگ: امیرجاهد.



قطعات اجرا شده در رادیو تهران و اصفهان

ردیف	شعر	شاعر	نوازندگان در دستگاه
۱	یاری بدست کن که به امید راحتش واجب کند که صبر کنی بر جراححتش	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان همایون
۲	پای سرو بوستانی در گل است سرو ما را پای معنی در دل است	سعدی	حسن کسایی همایون
۳	آسوده خاطر م که تو در خاطر منی گر تاج می فرستی و گرتیغ می زنی	سعدی	حسن کسایی همایون
۴	نظر از مدعیان بر تو نمی اندازم تا نگویند که من با تو نظر می بازم	سعدی	علی شهناز - غلامرضا سارنج همایون
۵	اتفاقم به سر کوی کسی افتادست که در آن کوی چو من کشته بسی افتادست	سعدی	
۶	چه جرم رفت که با ما سخن نمی گویی شکایت از طرف ماست یا تو بد خوبی	سعدی	باتار جلیل شهناز آواز افشاری
۷	اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی شود ما را	سعدی	باتار جلیل شهناز آواز افشاری
۸	خفتگان را خبر از محنت بیداران نیست تا غمت پیش نیاید غم مردم نخوری	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان آواز افشاری
۹	با دوست باش گر همه آفاق دشمنند کو مرهم است گردگران نیش می زنند	سعدی	باتار جلیل شهناز و نی حسن کسایی آواز افشاری
۱۰	بسم از هوا گرفتن که پری نماند و بالی به کجا روم ز دستت که نمی دهی مجالی	سعدی	باتار علی ساغری آواز افشاری
۱۱	رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید	حافظ	بانی کسائی تار عباس خان سرمدی ویلن جهانبخش پازوکی افشاری
۱۲	شمع بخواهد نشست، باز نشین ای غلام روی تو دیدن به صبح، روز نماید تمام	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان ماهور



ردیف	شعر	شاعر	نوازندگان در دستگاه
۱۳	ای یار ناگزیر که دل در هوای توست جان نیز اگر قبول کنی هم برای توست	سعدی	ارکستر ادیو اصفهان ماهور
۱۴	شادی ندارد آنکه ندارد به دل غمی آنرا که نیست عالم غم نیست عالمی	استاد همایی	تار عباس سروری و ویولن بدری زاده ماهور
۱۵	مطرب مجلس بساز زمزمه عود خادم ایوان بسوز مجمره عود	سعدی	نی حسن کسایی ماهور
۱۶	امسال نوبهار قدم بیشتر گذاشت گل نیز از بساط چمن پا به در گذاشت	کلیم کاشانی	تار عباس خان سروری و نی حسن کسایی ماهور
۱۷	چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت که یکدم از تو نظر بر نمی توان انداخت	سعدی	با تار جلیل شهناز و نی حسن کسایی ماهور
۱۸	ما به روی دوستان از بوستان آسوده ایم گر بهار آید و گر باد خزان آسوده ایم	سعدی	با تار جلیل شهناز و نی حسن کسایی شکسته ماهور
۱۹	هر شب اندیشه دیگر کنم و رای دگر که من از دست تو فردا بروم جای دگر	سعدی	دستگاه شور
۲۰	راه عشق است این ره حمام نیست غیر ناکامی در این ره کام نیست	شیخ بهایی	نی حسن کسایی دستگاه شور
۲۱	ساقی سیمتن چه خسی، خیز آب شادی بر آتش غم ریز	سعدی	نی حسن کسایی دستگاه شور
۲۲	یار من آنکه لطف خداوند یار اوست بیداد و داد و رد و قبول اختیار اوست	سعدی	نی حسن کسایی دستگاه شور
۲۳	باد صبا دگر گره غنچه باز کرد بلبل به بوی شاهد گل نغمه ساز کرد		تار عبدالحسین برازنده دستگاه شور
۲۴	اکنون که چمن ز خرمی شد چو بهشت از دست قلع دگر نمی باید هشت		تار جلیل شهناز آواز دشتی
۲۵	روز وصلم قرار دیدن نیست شب هجرانم آرمیدن نیست	سعدی	ویولن استاد علی تجویدی آواز دشتی
۲۶	گل صبحدم از باد برآشفت و بریخت با باد صبا حکایتی گفت و بریخت	عراقی	به مناسبت فوت مرحوم خالقی بیات اصفهان



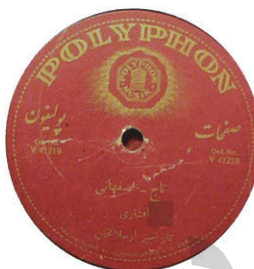
ردیف	شعر	شاعر	نوازندگان در دستگاه
۲۷	تا کی ای دلبر دل من بار تنهایی کشد ترسم از تنهایی احوالم به رسوایی کشد	سعدی	تار جلیل شهنواز بیات اصفهان
۲۸	ای که از سرو روان قید تو چالاک تراست دل به روی تو ز روی تو طربناک تراست	سعدی	سنتور رضا ورزنده بیات اصفهان
۲۹	چند بشاید به صبر، دیده فرود و ختن خرمن ما را نماند چاره بجز سوختن	سعدی	سنتور رضا ورزنده ابوعطا
۳۰	هرگز حسد نبردم، بر منصبی و مالی الا بر آنکه دارد با دلبری وصالی	سعدی	تار جلیل شهنواز ابوعطا
۳۱	ایام بقا چو باد نرورز گذشت روز و شب ما به محنت و سوز گذشت	معین الدین جنید شیرازی	فرهنگ شریف (اجرا: فروردین ۱۳۳۹) ابوعطا
۳۲	دولت جانپور است، صحبت آموزگار خلوت بی مدعی، سفره بی انتظار	سعدی	تار عباس خان سروری و نی بیات ابوعطا
۳۳	آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس آدمی خوی شود وزنه همان جانور است	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان ابوعطا
۳۴	هر که شد محرم دل در حرم یار بماند آنکه این کار ندانست در انکار بماند	حافظ	حسن کسایی سه‌گاه
۳۵	ای صبا آنچه شنیدی ز لب یار بگو عاشقان محرم یارند نه اغیار، بگو	همام تبریزی	علی تجویدی و ویولن و حسن کسایی نی سه‌گاه
۳۶	من آن کبوتر غلتان به خون بی پرو بالم که زد به تیرم صیاد و تیر سوخت به حالم	جمال جناب اصفهانی	تار عباس خان سروری سه‌گاه
۳۷	یار من آنکه لطف خداداد یار اوست بیداد و داد و رد و قبول اختیار اوست	سعدی	ویولن استاد علی تجویدی و نی حسن کسایی (۱۳۳۷/۱۱/۱) سه‌گاه
۳۸	گفت معشوقی به عاشق کای فتی توبه غربت دیده‌ای بس شهرها	مولوی	ارکستر رادیو اصفهان در مخالف سه‌گاه
۳۹	طاعت دوست عیان می خواهم هر چه جزاوست نمان می خواهم		مخالف و زابل بانی استاد حسن کسایی
۴۰	ندانمت به حقیقت که در جهان به چه مانی جهان و هر چه درو هست صورتند و توجانی	سعدی	زابل و مویه و مخالف سه‌گاه بانی کسایی

ردیف	شعر	شاعر	نوازندگان در دستگاه
۴۱	آنچه مرا آرزوست، دیر میسر شود وین چه مرا در سراسر است، عمر در این سر شود	سعدی	باتار استاد جلیل شهنواز برگ سبز شماره ۲۲ سه‌گانه
۴۲	دو چشم مست تو کز خواب صبح برخیزند هزار فتنه به هر گوشه‌ای برانگیزند	سعدی	جلیل شهنواز ۱۳۶۴/۱/۲۶. آواز بیات ترک
۴۳	ز حال هر که می‌پرسم در این عالم غمی دارد غم عشق آرزومندم که شیرین عالمی دارد	سعدی	فرهنگ شریف آواز بیات ترک
۴۴	طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادتت ببری	حافظ	حسن کسایی آواز بیات ترک
۴۵	دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم سخن پیرمغان است و به جان بنیوشیم	حافظ	جلیل شهنواز آواز بیات ترک
۴۶	همه این صنع نبینند که من می‌بینم همه این نقش نخوانند که من می‌خوانم	سعدی	حسن کسایی آواز بیات ترک
۴۷	ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته‌ای دشمن از دوست ندانسته و نشناخته‌ای	سعدی	جلیل شهنواز آواز بیات ترک
۴۸	هر که شد محرم دل در حرم یار بماند وانکه این کار ندانست در انکار بماند	حافظ	کسایی - عشاق - قطار کرد و روح‌الارواح و ضربی آن / آواز بیات ترک
۴۹	ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی حق را به روزگار تو با ما عنایتی	سعدی	تار جلیل شهنواز نوا
۵۰	ز خارزار تعلق کشیده دامان باش به هر که می‌کشدت دل از او گریزان باش	صائب	نی حسن کسایی
۵۱	دل همه دیده شد و دیده همه دل گردید تا مراد دل و دیده ز تو حاصل گردید	شمس مغربی	بانی کسایی عشاق بوسلیک و عشیران
۵۲	در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند	حافظ	بانی کسایی در چهارگاه تنها آواز چهارگاه که از استاد به جا مانده است



- تاجاد؛ هوشنگ. (۱۳۸۴). پژوهشگران معاصر ایران. تهران: فرهنگ معاصر.
- ادیب خوانساری؛ شیرین. (۱۳۸۵). آوای جاویدان در موسیقی ایرانی، زمستان ۱۳۸۵.
- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینمای ایران. (۱۳۸۹). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بارانساز؛ حسن. (بهار ۱۳۷۱). تاج اصفهانی صدایی که هنوز در بیشه های زاینده رود جاریست. فصلنامه هنری آوا، شماره سوم، سال اول.
- بارانساز؛ حسن. چهل سال پس از خاموشی مرغ سحر. فصلنامه آوا شماره دوم.
- بدیع زاده؛ الهه. (۱۳۸۰). گلبانگ محراب تابانگ مضراب. خاطرات سید جواد بدیع زاده.
- بوستان؛ بهمن. (۱۳۷۰). سکوت چکاوک. مقاله منتشر نشده.
- تاریخ اصفهان مجلد هنر و هنرمندان. نوشته جلال همایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پاییز ۱۳۷۵.
- حسامی؛ سید رضا. (۱۳۸۰/۹/۱۳). روزنامه نسل فردا. سال پنجم. شماره ۱۳۰.
- حسینی؛ سید جواد. (۱۳۸۲). با زمزمه هزارستان. یادنامه استاد ابوالحسن آذر. تهران: نشر نی.
- خالقی؛ روح الله. (۱۳۸۰). سرگذشت موسیقی ایران. چاپ هشتم. زمستان. نشر صفی علی شاه.
- رایین؛ اسماعیل. (۱۳۵۷). فراموشخانه و فراماسونری در ایران. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- رفاهی؛ خلیل. (۱۳۸۷). گردش ایام. اصفهان: گیتی. چاپ دوم.
- زیرک؛ منصور. (۱۳۸۵/۹/۱۹). روزنامه شهروند.
- سپانلو؛ محمد. (۱۳۶۹). چهار شاعر آزادی. تهران: نگاه.
- سپنتا؛ ساسان. (۱۳۷۷). تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران. تهران: ماهور.
- سپنتا؛ عبدالحسین. تاج اصفهانی. مجله هفتگی وحید. سال پنجم شماره ۱۱.
- سخنرانی استاد منوچهر قدسی در سیزدهمین سالگرد استاد جلال تاج اصفهانی.
- شرح زندگی و آثار تاج با صدای مصطفی فاتح.
- صدر هاشمی؛ محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. انتشارات کمال. چاپ
- چهارم.
- قدسی؛ منوچهر. (۱۳۷۷). مجموعه آثار و نوشته های منوچهر قدسی. به کوشش بهزاد قدسی. اصفهان: آترپات.
- قدسی؛ منوچهر. (۱۳۷۹). یادنامه تاج. اصفهان: مشعل. چاپ دوم.
- کاروان پور؛ محمد علی. (۱۳۸۱). هشتاد سال در فراز و نشیب دوران. آبادان: پرستش.
- کسائی؛ محمد جواد. (۱۳۸۰). ورنه بسیار بجویی و نیایی بازم. مجله هنر موسیقی. شماره ۱۲.
- گفت و گوی حضوری مؤلف با استاد تقی سعیدی (از شاگردان استاد تاج اصفهانی).
- گفت و گوی حضوری مؤلف با استاد علی اصغر شاهزیدی (از شاگردان استاد تاج اصفهانی).
- گفت و گوی حضوری مؤلف با استاد نعمت الله ستوده.
- گفت و گوی حضوری مؤلف با همایون تاج اصفهانی (فرزند ارشد استاد تاج).
- گفت و گوی دکتر رضا بقراطیان با استاد تاج اصفهانی. ۱۳۵۶.
- گفت و گوی سید حسامی با استاد تاج اصفهانی. به تاریخ ۱۳۶۰/۹/۱۰.
- مجله مقام موسیقایی. (۱۳۸۴). سال هشتم. شماره ۳۰. مهر و آبان.
- مجله هنرپاریسی. (۱۳۸۴). سال اول. شماره ۱. مهر.
- مجله هنرپاریسی. (۱۳۸۵). سال اول. شماره ۵ و ۶. بهمن و اسفند.
- مجله هنرپاریسی. (۱۳۸۵). سال دوم. شماره ۱۱. آذر و دی.
- مجموعه دستنوشته های استاد تاج اصفهانی.
- مشحون؛ حسن. (۱۳۷۳). تاریخ موسیقی ایران. نشر سیمیرغ.
- مصاحبه ادیب خوانساری در ایران به سال ۱۳۵۵.
- مقدمه شمع، نوشته نواب صفا.
- منتظرالقائم؛ اصغر و گروه نویسندگان. (۱۳۸۹). دانشنامه تخت پولاد اصفهان. اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی.
- همدانی؛ عبدالطالع. شعر زبان آهنگ است.
- یاوری؛ اکبر. (پاییز ۱۳۸۹). اصفهان: سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان.





۲۲۵

نمونه‌ای از برجسب صفحات
استاد تاج افشانی



خواننده آواز ایرانی

امروز که سخن از «آتش دل» تاج می رود، درست سی و پنج سال از خاموشی این پهلوان اسطوره‌ای آواز ایران، گذشته است. این سال‌ها، برای مردم ایران، سال‌هایی پراز ماجرا و فراز و فرود و آشوب و آرامش و جنگ و صلح بود؛ برای موسیقی ملی اما سال‌های خمول و خاموشی و انزوا! گرچه نباید این همه جشنواره‌های رنگارنگ موسیقی، بزرگداشت و نکوداشت بزرگان موسیقی، اعطای نشان درجه یک هنربه بزرگانی چون حسن کسایی و... را هم از نظر دور داشت، ولی باید دانست امروز هم محدودیت‌هایی که همه می‌دانیم، و ذکر آن موجب ملال است، نفس موسیقی ایران را به شماره انداخته و روح رنجیده استادان بزرگ موسیقی را آزرده است. فقط کافی است در نظر آوریم که در دهه چهارم پس از انقلاب اسلامی هنوز هم نمایش سیمای ساز، در سیمای ملی حرام و ممنوع است! و در بسیاری موارد اجرا یا تماشای یک کنسرت موسیقی تلاشی عبث و آرزویی خام ...



انشارات و بایگ



خواننده آواز ابرانی